

Secularization and cultural alienation in the world age

Esmaeil Zolfagharzadeh Dehnavi¹

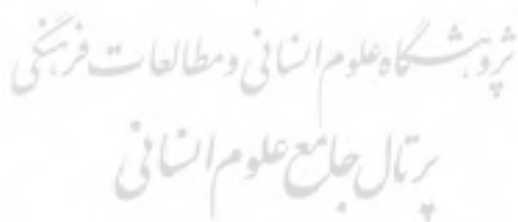
Alireza Rezaei (ph.D)²

Abbas Salehi (ph.D)³

Abstract

Secularization occurs first at the level of economics, politics, and then at the level of "family, values, culture, and the level of meaningful resources" and affects societies, individuals, and religions with globalization; Such as the Western lifestyle and intellectual paradigm, as well as competition in cultural obedience. The aim of the present study is to study secularization and cultural alienation in the age of globalization and the research method used in it is basic and qualitative data. The method of detection and inspection for access to credit has flowed into it. Based on the findings of the present study, the existence of various media and cultural tools in the era of globalization of Western culture and the domination of the capitalist system in the world, the category of "globalization of culture" has been raised and we see cultural changes in Iranian society. Therefore, the study of globalization and its effects on Islamic identity and culture is considered, and finally, views and approaches to the category of secularization, globalization, culture and identity, and how to deal with the threats and challenges arising from globalization and secularization. Cultural alienation itself is explored.

Keywords: *Globalization, secularization, alienation, culture.*



-
1. PhD Student in Political Science, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.
 2. Correspondent Author: Associate Professor of International Relations, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran. Ir.alirezarezaei@gmail.com
 3. Assistant Professor of Political Science, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عرفی شدن و از خود بیگانگی فرهنگی در عصر جهانی

اسماعیل ذوالفقارزاده دهنوی*، دکتر علیرضا رضایی**

دکتر عباس صالحی***

تاریخ دریافت: 1400/ 7/8

تاریخ پذیرش: 1400/10/01

چکیده

عرفی شدن ابتدا در سطح اقتصاد، سیاست و سپس در سطح «خانواده، ارزش‌ها، فرهنگ و سطح منابع معناساز» رخ می‌دهد و با جهانی شدن بر جوامع، افراد و ادیان تأثیر می‌گذارد؛ مانند سبک زندگی و پارادایم فکری غرب و هم‌میتور رقابت در پیروی فرهنگی. هدف پژوهش حاضر مطالعه عرفی شدن و از خود بیگانگی فرهنگی در عصر جهانی شدن می‌باشد و روش تحقیق بکار گرفته در آن داده بنیاد و کیفی است، تا اشباع نظری پیگیری فرآیند تحقیق از کدگذاری آزاد مفهوم تا مقوله‌بندی و انتخاب مقوله‌ها ادامه داشته و روش کشف و بازرسی برای دسترسی به اعتبار در آن جریان یافته است. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، وجود رسانه‌ها و ابزارهای متعدد فرهنگی در عصر جهانی شدن فرهنگ غربی و سلطه نظام سرمایه‌داری در جهان، مقوله «جهانی شدن فرهنگ» مطرح شده است و شاهد تغییرات فرهنگی در جامعه ایران نیز هستیم. لذا بررسی جهانی شدن و آثار آن بر هویت و فرهنگ اسلامی مورد توجه است و در نهایت دیدگاه و رویکرد‌ها نسبت به مقوله عرفی شدن، جهانی شدن، فرهنگ و هویت و چگونگی برخورد با تهدیدها و چالش‌های ناشی از جهانی شدن و عرفی شدن و از خود بیگانگی فرهنگی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، عرفی شدن، از خود بیگانگی، فرهنگ.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

*. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

** نویسنده مسئول: دانشیار روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

Ir.alirezarezaei@gmail.com

***. استادیار علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

مقدمه

عرفی شدن اگرچه خاستگاهی غربی دارد و در آن به سامان و بلوغ تجربی و نظری رسیده است، اما فرآیندی عمومی و برخاسته از خواسته های بشر برای لذت بیشتر از مواهب دنیوی است و دامان هر فرد و جامعه ای را که بدون توجه به فرهنگ خود در مسیر توسعه گام بردارد، خواهد گرفت. زیرا یک فرهنگ، نشانه وجود ارتباط منطقی بین معانی، ارزش ها و برداشتها می باشد که اعضای یک فرهنگ دارا می باشند.

آنتونی گیدنز فرهنگ را متشکل از باورها، اعتقادات، رفتارها و آنچه که سبک و سیاق زندگی نامیده می شود و نیز بازتاب آن در آنچه که تولید می شود، می داند. (گیدنز، 1383) «جهانی شدن» یا «جهانی سازی» یا همان «غربی سازی جهان» پروژه یا فرایند مدیریت شده ای است که غرب با رهبری آمریکا در حال پیگیری آن است. جهانی شدن پدیده ای است که بر جوانب گوناگون زندگی فرهنگی، اعم از نگرش جنسیتی دانش، آموزش رسمی، هویت و سبک زندگی مردم تأثیر می گذارد (لطف آبادی و نوروزی، 1383، 91). در واقع، این تحولات که در قالب جهانی شدن فرهنگی رخ می دهد، علاوه بر ذوق، سلیقه، گذران اوقات فراغت و در نهایت سبک زندگی افراد، بر نگرش به خود، جامعه و هویت اجتماعی آنها تأثیر می گذارد. به عبارت دیگر در جامعه مدرن، نوع و سبک رفتار و کنش های مصرفی یا سبک زندگی، هویت های فردی و اجتماعی را شکل می دهد (کفاشی و همکاران، 1389، 118). در چنین فضای اجتماعی، علاوه بر سبک های متفاوت زندگی که توسط افراد انتخاب می شوند، فرایند جهانی شدن موجب تغییر در منابع هویتی و هویت گزینی افراد نیز شده است (خواجه نوری و همکاران، 1389، 129). امروزه هویت ایرانی تحت تأثیر عواملی مانند پیشینه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی، پارادایم جدید فکری، انسان مدرن و فرامدرن و نظام جهانی و تهاجم فرهنگی غرب است. ایرانی ها هم مسلمان هستند و هم جهانی، در عین حال که هم مذهبی اند و هم مدرن (آزادارمکی، 1486، 136).

موضوعاتی مانند عرفی شدن و جهانی شدن که امروزه امری عادی و طبیعی تلقی می شود، وارد حوزه فرهنگ شده و با توجه به جامعه ایران ممکن است گسست فرهنگی تلقی گردد. تعمیق و حفظ فرهنگ دینی دغدغه اصلی متفکران و مدیران جوامع انسانی در عصر جدید است که منجر به تولید علوم فرهنگی گردیده است و این واقعیت که تحولی راهبردی در جامعه ایران بواسطه

پیشرفت علم ایجاد شده بخصوص در علوم انسانی، ما را به این سو سوق می‌دهد که باید به تولید نظریه های علمی بومی اقدام کرد. از جمله حوزه های علمی که در چهار دهه گذشته رشد قابل توجهی داشته فرهنگ است، که چتر عرفی شدن و جهانی شدن بر روی آن باز شده است. موارد متعددی با توجه به موقعیت استراتژیک ایران و جهان اسلام، جوان بودن جمعیت ایران، تحولات خاص میان‌نسلی و بی‌توجهی و گاه کم‌توجهی در مواجهه با هجوم و نفوذ فرهنگ‌های بیگانه از طرق مختلف در عصر جهانی شدن و غیره، بررسی آثار جهانی شدن بر جوامع اسلامی، هویت و سبک زندگی ایرانی اسلامی و تهدیدها و چالش‌های پیش‌روی جامعه ایرانی مورد توجه است. در جامعه امروز ما با نگرش عرفی شدن وجود دارد که در نگاه اول نوعی عرفی سازی و تغییر ارزشی و فرهنگی در اکثریت افراد جامعه را ایجاد کرده و نگرشی نو نسبت به جهان و دموکراسی، توسعه و مدرنیته و فرهنگ سازگاری آن‌ها با نظام توحیدی را به وجود آورده و علاوه بر آن رشد تحصیلات بالا، مصرف گرایی و تجملات، احساسات ملایم‌تر و حتی شیفتگی نسبت به غرب و روابط بازتر میان زنان و مردان، تحول در شیوه گذراندن اوقات فراغت، رشد کتاب‌های غیر دینی و جلوه‌های انحرافات اجتماعی از رشوه خواری و اختلاس و دزدی‌های کلان گرفته تا اعتیاد، ایدز، روسپیگری، قتل و آدم ربایی که برخی از ابعاد این نظریه هستند به عنوان تغییر دهندگان فرهنگ که اگر ما فرهنگ را به مثابه علم بدانیم، علوم فرهنگی مدرن حاصل مبانی و ارزش‌هایی است که مبانی معرفتی خود را از سکولاریسم غربی گرفته اند و در تعارض با گفتمان توحیدی هستند. عمدتاً مطالعات فرهنگی بعد از رنسانس و انقلاب فرانسه و از ایدئولوژی جهان مدرن اقتباس گردیده اند. به همین دلیل نظام معرفتی لیبرال دموکراسی در شکل‌گیری علوم فرهنگی مدرن و جدید اثر گذار بوده است و این بدان معنا نیست که نظام توحیدی ناکارآمد باشد بلکه با انجام چنین تحقیقاتی می‌توان الگویی را ارائه نمود که ضعف‌ها را برطرف نماید و مسائل را اصلاح کند و منتج به تولید راهبردهای متناسب با جامعه اسلامی شود. لذا این تحقیق از این حیث دارای اهمیت است که با هدف جلوگیری از نفوذ و غلبه گفتمان عرف‌گرایی غربی یا همان عرفی سازی جامعه اسلامی و آسیب دیدن دین و تعدیل آن و سیاست‌های فرهنگ دینی کشور ضروری می‌باشد. فرضیه اصلی پژوهش حاضر این است که جهانی شدن سبب ظهور سه بعد غالب سلطه‌طلبی (توسعه‌طلبی) در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جوامع اسلامی شده است و نه تنها به

امپریالیسم، استعمار و استثمار پایان نداده است؛ بلکه جوامع اسلامی به نحوی نوین، در اشکال و سطوح مختلف با سلطه طلبی غرب و تهدیدها و تغییرات فرهنگی و هویتی در جامعه خود مواجه هستند. لذا سوال اصلی این است که عرفی شدن چگونه منجر به از خودبیبگانگی فرهنگی می گردد؟

ادبیات تحقیق

1. پیشینه تحقیق

نام تحقیق	عنوان تحقیق	خلاصه نتایج
عباس زاده و همکاران، 1394	بررسی نقش ارزشهای میراث معماری و شهری در توسعه گردشگری فرهنگی	شناخت قابلیت‌های مکان‌های میراث معماری و شهری با هدف بهبود وضعیت اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ساکنان، توسعه و ترویج فرهنگ و هویت بومی و منطق‌های در جهت حفظ و احیای هویت تاریخی.
تایلور، 1871م	فرهنگ ابتدایی	فرهنگ «مجموعه‌ی پیچیده‌ای از دانش، اعتقادات، قوانین، آداب، رسوم و هر آموخته‌ی دیگر انسانی».
طالبی، 1385	جمع و نقد تعاریف جامعه شناختی از فرهنگ	فرهنگ شامل باورها، هنرها، اخلاق، عادات و هر توانایی که انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می کند.
زاکرم، 1384	درآمدی بر جامعه‌شناسی دین	همان‌طور که محیط اجتماعی و فرهنگی بر دین تأثیر می‌گذارد، دین نیز بر محیط اجتماعی و فرهنگی تأثیر می‌گذارد. دین نقشی قاطع در تعیین هنجارهای جنسیتی، برساختن روابط جنسی، تحت تأثیر قرار دادن بحث و جدل‌های سیاسی، پیشبرد یا مانع تراشی برای پدیده‌های اقتصادی، تأثیرگذاری بر امور نژادی، کمک به حفظ محیط زیست و تأثیرگذاری بر رسانه‌های همگانی، ساختارهای خانواده، پیشرفت‌های تکنولوژیک و جنبش‌های هنری دارد.
مُصلح، علی اصغر، 1393	فلسفه‌ی فرهنگ	هانتینگتون نیز معتقد است که «فرهنگ هر شیء، عادت، اندیشه و شیوه‌ی فکری و عملی است که انسان کسب می‌کند، یا آن را می‌آفریند. و در پس آن به نسل‌های بعدی می‌سپارد.

<p>جهانی شدن موجب بروز بحران‌های هویتی، روان‌شناختی، مذهبی و فرهنگی متنوعی شده است، که تکثرگرایی و استعمار فرهنگی، تغییر در ساختارهای اجتماعی سنتی، تقویت سکولاریسم، کاهش هویت اجتماعی و خلق پیچیدگی در روابط اجتماعی را شامل می‌شود.</p>	<p>بحران‌های هویت، جهانی شدن و آثار آن بر هویت اجتماعی و فرهنگی و روانشناختی</p>	<p>عرب ناز، 2011</p>
<p>جهانی شدن فرهنگی رابطه نزدیکی با جهانی شدن اقتصادی و سیاسی دارد و جهانی شدن و تأثیر آن بر هویت‌های مسلمانان یکنواخت نیست و منجر به یکسان‌سازی و شبیه‌سازی هویت اسلامی با فرهنگ جهانی شدن نمی‌شود.</p>	<p>جهانی شدن فرهنگی و هویت مسلمان</p>	<p>امیل، 200</p>

2. مفاهیم تحقیق

منظور متغیرهایی عرفی شدن، از خود بیگانگی فرهنگی در عصر جهانی است، که در فرآیند تحول فرهنگی حاکم است، مانند «جهانی شدن» یا «جهانی سازی» یا همان «غربی سازی جهان» که پروژه یا فرآیند مدیریت شده‌ای است که غرب با رهبری آمریکا در حال پیگیری آن است. «Globalization» به معنی جهانی شدن به عنوان گسترش طبیعی سیطره تمدنی است که فعال‌تر و علمی‌تر است. مطابق با نظریه‌های عرفی شدن، فرهنگ دینی در بعد فردی دینداری در دنیایی مدرن متأثر از تکثر و تنوع فرهنگی تحول می‌یابد و صورت‌های سنتی دین جای خود را به اشکال جدید می‌دهند. از عواقب دیگر تکثر فرهنگی فردی شدن دین است. فردی شدن را می‌توان با بحث در مورد مسائل اجتماعی و فرهنگ پذیری، تبیین کرد. در جامعه دین دارای اهمیت اجتماعی بر- ساختار فرهنگی است که ما در این جامعه با مدرنیزاسیون وارداتی در کنار حکومت دینی و همراه با آن مواجه هستیم و در شکل دهی به نهادهای سیاست، اقتصاد، حقوق، تعلیم و تربیت نقش عمده بازی می‌کند. هویت و فرهنگ در نظام اجتماعی اسلام از جایگاه مرکزی برخوردار است. به گونه‌ای که شهید مطهری، تحقق هویت یابی واقعی در انسان را در تکامل و تعالی انسان به سوی اهداف متعالی دانسته است. به اعتقاد ایشان، وجود درد مشترک یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هویت جمعی و هویت یابی جوامع است (مطهری، 1367، 119-114). اما امپریالیسم فرهنگی روندی واقعی و تأثیر گذار اجتماعی است که از طریق آن یک کشور، مجموعه عقاید، ارزش‌ها، دانش و هنجارهای

رفتاری و سبک کلی زندگی خود را بر کشور دیگری تحمیل می‌کند. بر اساس نظریه امپریالیسم فرهنگی، در بسیاری از نواحی جهان، فرهنگ‌های محلی، سنتی و اصیل، به دلیل فروش بی‌رویه مقادیر فراوانی از تولیدات تجاری و رسانه‌ای، عمدتاً به دست ایالات متحده در حال از میان رفتن هستند. امپریالیسم فرهنگی در اینجا تحمیل فرهنگ غربی از زوایه «جهان‌گستری تجدد یا مدرنیته» است. گفتمان مذکور شامل سرمایه‌داری، اقتصاد سودمحور، سیاست دموکراتیک و اندیشه سکولار است که در خرد علمی، فردگرایی و حقوق بشر نهفته است.

سرژ لاتوش فرانسوی در کتاب غرب سازی جهان (1996) غربی شدن را اشاعه جهانی تمامیت اجتماعی و فرهنگی دانسته است که مبتنی بر دیدگاهی اساساً «وجودی» است. غربی شدن، نوعی یک‌شکلی فرهنگی است که مستلزم نابودی سایر روایت‌ها و شیوه‌های زندگی است. به اعتقاد لاتوش، رانش غرب به سمت جوامع دیگر از سه طریق تسهیل شده است: «مسیر نخست، فرایند صنعتی شدن تقلیدی است که اشاعه جهانی یک اقتصاد فراملی موجب پیدایش آن شده است. مسیر دوم با فرایند شهرنشینی سروکار دارد که به نابودی جماعت‌های دهقانی مربوط می‌شود و مسیر سوم را می‌توان ملیت‌سازی به معنای فرایند ساختن کشورهای بی‌ریشه و تقلیدی به قصد ایجاد یک ملت ساختگی و مهار اقتصاد آن نامید (نگری، 1381: 145-170). دستاوردهای علمی و فنی که غرب با گذر از مرزهای جغرافیایی، حضور خود را در کشورهای اسلامی تحکیم کرده و با اقبال مردم این مناطق مواجه شده است، گروهی از نویسندگان سکولار را وا داشت تا تجدد غرب را الگوی برتر زندگی بشناسند و عرفی شدن را یکی از عناصر تجدد و سرنوشت گریزناپذیر همه ادیان معرفی کنند. به اعتقاد آنها موقعیت فرانهادی ادیان در دنیای مدرن رو به افول است، زیرا دگرگونی پدید آمده در دوران تجدد، اقتضائات و نیازهای ویژه‌ای پدید آورده است و از این رو، عرفی شدن سرنوشت طبیعی جامعه اسلامی و دین اسلام خواهد بود، در حالی که عرفی شدن رخدادی تاریخی و ناظر به دین و جوامع مسیحی است و تبیین آن درباره اسلام خدشه بردار است. اگر با تأمل اندکی واقعیت امروزی جهان را مورد توجه قرار دهیم، ملاحظه می‌کنیم ایالات متحده که در عین حال سمبل سرمایه‌داری اقتصادی و سیاسی است، به دلیل قدرتی که بر جهان مجازی، تصورات، اطلاعات و نمادها دارد، هژمونی فرهنگی خود را به نحو بی‌سابقه‌ای اعمال می‌کند. این جریان یادآور تز کلاسیک ایمانوئل والرشتاین در توضیح نوع کارکرد سرمایه‌داری است. به اعتقاد والرشتاین امروزه

در فرهنگ سرمایه‌داری متأخر نوعی نژادگرایی، سکس‌باوری و مصرف‌گرایی نهادینه شده است که از طریق راهکارهای تسهیل‌کننده جهان شبکه‌ای (رسانه‌هایی مانند رادیو، تلویزیون، سینما و اینترنت) به نحو افسارگسیخته‌ای تحمیل می‌شود (Featherstone، 8، 1995). در پژوهش حاضر تلاش شده است در چارچوب دیدگاه انتقادی، آثار منفی جهانی شدن بر حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورهای اسلامی به ویژه جامعه ایرانی بررسی شود. نتیجه مهمی که از این مفاهیم، نظریه‌ها و رویکردهای مختلف درباره جهانی شدن و رابطه آن با امپریالیسم استنباط می‌شود، این است که سلطه در عصر جهانی شدن به سه شکل دنبال می‌شود. امپریالیسم فرهنگی، امپریالیسم اقتصادی و امپریالیسم سیاسی. موضوع مورد توجه در پژوهش حاضر، تبیین سلطه سیاسی و فرهنگی غرب است. در بعد فرهنگی نیز شاهد جهانی‌سازی مدرنیته غربی و تحمیل فرهنگی غرب به عنوان تمدن برتر هستیم و سرمایه‌داری از طریق صادرات فرهنگ عمومی، تولید رسانه‌های عمومی و فناوری ارتباطات و سلطه فرهنگ خود را تحمیل می‌کند. بدین ترتیب، تا زمانی که کشورهای اسلامی دچار انحطاط، تفرقه و تشتت آراء هستند، در برابر تهاجم فرهنگی و سیاسی غرب بر علیه هویت ملی، سرزمینی و نظام باورهای خود بی‌تفاوت و منفعل هستند و نیز تا زمانی که دچار وابستگی اقتصادی، دولت‌های غیرمردمی و غیرپاسخگو، فساد مالی و تداوم عقب‌ماندگی هستند، همچنان امپریالیسم به نفوذ خود ادامه می‌دهد و جهانی‌سازی جهان اسلام مطابق الگوهای نوسازی و عرفی‌سازی غرب به پیش خواهد رفت و انسجام و امنیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنها به مخاطره خواهد افتاد.

3. چارچوب نظری

تبیین عرفی شدن

به اعتقاد و باور محققان معاصر غرب، این واژه یک مفهوم «توصیفی» است که از یک فرآیند پیچیده اجتماعی حکایت می‌کند (بیات، 1381). از این رو، واژه مزبور متصدی و متکفل تبیین فراگردهایی است که در آن، به تدریج تبیین‌های قدسی و ماورای طبیعی از حوزه حیات اجتماعی و سیاسی و نیز حیات علمی جامعه رخت بسته و در نهایت، حذف می‌شوند. عرفی شدن و عرفی‌گرایی دو اصطلاح هم‌ریشه و در عین حال مختلف از نظر معنا هستند که تفاوت مهم آنها در

کاربردهای عمومی و متن های غیرفنی بعضاً مورد توجه قرار نمی گیرد و موجب می شود تا برداشت های ناصوابی از آرای یک صاحب نظر یا مدعی یک ایدئولوگک به دست آید. اصطلاح نخست در مقام توصیف و تبیین، از صیوررت یک واقعیت خبر می دهد؛ در حالی که دومی به علت همراه شدن با پسوند گراییدن جنبه ارزشی - توصیه ای دارد. عرفی گرایی یک ایدئولوژی است که رقیب ایدئولوژی دینی در حوزه سیاست است ولی عرفی شدن، نخست به صورت تحول نظام ارزشی حاکم بر ایدئولوژی های گوناگون ظاهر می شود. روند عرفی شدن نه اضمحلال، بلکه تحول است. عرفی شدن یک فرآیند جبری نیست، بلکه آن چیزی است که رخ داده است. فرآیند عرفی شدن اصولاً متوجه پدیده های دینی نیست، ولی این پدیده ها را با خود همراه می کند.

واژه دیگری که در کنار واژه عرف گرایی بسیار رایج و متداول می باشد، واژه «عرفی شدن» است. این واژه از حیث لغوی تفاوت جوهری با عرف گرایی ندارد، ولی در کیفیت و نوع دلالت متفاوت از آن است. در زبان فارسی در برابر سکولاریزاسیون معادل هائی همچون عرفی شدن، دنیوی شدن، غیردینی شدن، دیانت زدائی، گیتیایی کردن و جدائی دین را پیشنهاد کرده اند. (ربانی گلپایگانی، 1379) در ذیل به برخی از این معادل ها اشاره می شود:

1. سکولار: عرفی، دنیوی، این جهانی، غیر دینی (در مقابل واژه قدسی، اخروی، آن جهانی و دینی).

2. سکولاریسم: عرفی کردن، دنیوی کردن، این جهانی کردن، جدایی دین از سیاست .

3. سکولاریزاسیون: عرفی شدن، دیانت زدایی، دنیوی شدن، قداست زدایی، غیردینی شدن، دین زدایی، دنیوی سازی، جدانگاری دین و دنیا. دان کیویت، عرفی شدن را اینگونه تعریف می کند: عرفی شدن واژه جدیدی است که مصداق آن در قرن نوزدهم (1863 م) پدید آمده است؛ به مفهوم این جهانی کردن کامل آموزش و پرورش، اخلاق و زندگی عملی. یعنی گسترش تدریجی طرز فکر و ابزار سودگرایانه، به جنبه های هر چه بیشتر زندگی، اطلاق کلی داده ایم. بدین تعبیر، نفوذ دین در جامعه و در تفکر فردی رفته رفته کم می شود تا آن جا که سرانجام مقدس از بین می رود و نامقدس یکسره جای آن را می گیرد.» (کیویت، 1376).

جدول شماره (1) مفاهیم عرفی شدن

مبانی عرفی شدن	ماهیت عرفی شدن	حاصل عرفی شدن
عقل گرایی یا اصالت عقل	دنیا گرایی	دور شدن دین از معیشت و سیاست
اومانیسم یا انسان محوری	مادی شدن انگیزه و اندیشه های انسان ها	غیر دین شدن حکومت
نسبی گرایی	دین گریزی و عقل محوری	علمی شدن یا علمی بودن
گنرت گرایی	جهان بینی عقل گرایانه و ماتریالیستی	عقلانی و علمی شدن تدبیر اجتماع
اباحه گری	غیر دینی شدن	جدایی دین و سیاست
علم گرایی یا سیانتیسم	تقدس زدایی	جهان مستقل و جدای از مشیت الهی
تجدد گرایی و مدرنیسم	غیر سنتی شدن دین	عقلانی کردن دین
فردگرایی	ماده گرایی	ابزاری شدن دین
شکاکیت	لذت جویی	بی اعتنایی به دین
اعتقاد به حقوق طبیعی و انسانی غیر الهی	دور شدن از ماورالطبیعه	خصوصی شدن دین

تبیین فرهنگ

فرهنگ مجموعه افکار، اعمال، باید و نبایدها، هنجارها، ارزش ها و نظام اعتقادات یک جامعه مشتمل بر سنت ها، آداب و رسوم، مذاهب، ایدئولوژی، تشریفات مذهبی، میراث، زبان و کلیه عادت ها یا دیدگاه های مشترک دیگر است که ممکن است از این نوع مفاهیم مستثناء شده باشد. تاکید انسان شناسان بر فرهنگ به مثابه عامل تعیین کننده اصلی رفتار انسان تلقی می شود. یکی از مهمترین گردهمایی های بین المللی در حیطه مباحث فرهنگی «کنفرانس جهانی درباره سیاست های فرهنگی» است که در سال 1982 در مکزیکوسیتی توسط یونسکو برگزار گردید. در این نشست که با حضور تمامی دولت ها و سازمان های عضو یونسکو برگزار شد، بسیاری از مفاهیم و پدیده های موجود در عرصه فرهنگ جهانی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در مقدمه «اعلامیه مکزیکوسیتی

درباره سیاست‌های فرهنگی» آمده است: «کنفرانس معتقد است که در وسیع‌ترین برداشت، می‌توان گفت که فرهنگ کلیتی است ترکیب یافته از خصوصیات متفاوت روحی، مادی، فکری و احساسی که شاخصه یک جامعه یا گروه است. فرهنگ نه فقط هنرها و نوشتارها بلکه حالات زندگی، حقوق بنیادین انسان، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را در برمی‌گیرد. این فرهنگ است که به انسان امکان واکنش نشان دادن در مقابل خود را می‌دهد. این فرهنگ است که ما را به طور مشخص انسان می‌کند، حیات عقلانی، قضاوت نقادانه و احساس تعهد اخلاقی به ما می‌بخشد، از طریق فرهنگ است که ما ارزش‌ها را تشخیص می‌دهیم و انتخاب می‌کنیم. از طریق فرهنگ است که انسان خود را بیان می‌کند و از خود آگاه می‌شود، ضعف‌های خود را می‌پذیرد، از موفقیت‌های خود می‌پرسد، به ابزارهای جدید دست می‌یابد و کارهای جدید را خلق می‌کند که از طریق آنها محدودیت‌های خود را مرتفع می‌سازد.

این بیان یکی از کامل‌ترین تعریف‌ها و تبیین‌هایی است که از مفهوم فرهنگ شده است. در این بیان در درجه نخست فرهنگ به معنی وجه مشخصه و خصوصیت متفاوت یک جامعه بویژه به لحاظ روحی و رفتاری است. بنابراین فرهنگ آن خصوصیتی است که یک جامعه را از دیگری متمایز می‌کند. در درجه دوم عناصر فرهنگ مشخص شده اند: هنر، ادبیات، خصوصیات رفتاری، ارزش‌ها، باورها و حقوق اساسی پذیرفته شده در هر جامعه عناصر اصلی فرهنگ از این دیدگاه هستند. وجود متفاوت این عناصر در هر جامعه موجب تمایز و تشخیص آن جامعه در مقابل دیگران می‌شود و به عبارت دیگر به آن جامعه هویت می‌بخشد و فرهنگ، سازنده اصلی هویت یک جامعه است. این فرهنگ است که خصوصیات متفاوت یک جامعه را تشکیل می‌دهد. «اعلامیه جهانی یونسکو درباره تنوع فرهنگی» در مقدمه خود به تعریف فرهنگی می‌پردازد. براساس این اعلامیه: فرهنگ باید به عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌های معنوی، مادی، فکری و احساسی خاص جامعه یا یک گروه اجتماعی تلقی شود که علاوه بر این موارد هنر، زبان و ادبیات، شیوه‌های زندگی با یکدیگر، نظام ارزش‌ها، سنت‌ها و باورها را نیز در بر می‌گیرد. از مجموع اسناد یونسکو که مهم‌ترین آژانس تخصصی فرهنگی بین‌المللی است، برمی‌آید که در تعریف فرهنگ هم به برداشت‌های توصیفی و هم برداشت‌های نمادگرایانه توجه شده است. بر این مبنا «فرهنگ عنصر هویت ساز جوامع و مظهر حیات عقلانی آنهاست و کلیتی است که از ترکیب خصوصیات و نمادهای به وجود آمده

در هر جامعه همچون شیوه‌های بیانی ارزش‌ها، سنت‌ها و باورهای آن جامعه پدید می‌آید. در بین محققان برجسته داخلی دکتر علی شریعتی فرهنگ را مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی تعریف کرده است و آن را با تمدن و ایدئولوژی مرتبط ولی متفاوت دانسته است. مدیران فرهنگی کشور در همایش خود که در سال 1380 در تبریز برگزار شد، فرهنگ را مجموعه‌ای از عقاید، آداب و رسوم و سایر جنبه‌هایی دانستند که بیشتر بر ابعاد جنبه‌های معنوی و معرفتی وجود انسان توجه دارد. کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی نیز فرهنگ را مجموعه‌ای پیچیده از خصوصیات احساسی، فکری و غیر مادی تعریف کرده است که به عنوان شاخص جامعه و یا گروهی اجتماعی مطرح می‌شود. (روزنامه رسالت، 1389، 19) بنابراین کارکرد فرهنگ شخصیت بخش و هویت دهنده‌ی جامعه است. یعنی فرهنگ :

1. وسیله‌ی تعامل افراد است.
2. وسیله‌ی شناخت گذشتگان است.
3. تداوم بخش حیات اجتماع است.
4. عامل وحدت بخش و هویت دهنده‌ی جامعه است.

جدول شماره (2) مفاهیم فرهنگ

مقوله‌های خوشه‌ای	کارکردها	مقوله هسته‌ای
ویژگی‌های معنوی	وسيله‌ی تعامل افراد	فرهنگ
مادی		
فکری		
احساسی		
هنرها	وسيله‌ی شناخت گذشتگان	
نوشتارها		
حالات فردی		
سبک زندگی	تداوم بخش حیات اجتماع	
باورها		
سنت‌ها		
هویت		

نظام‌های ارزشی	عامل وحدت بخش و هویت دهنده‌ی جامعه	
حقوق بنیادین انسان		
زبان		

متغیرهای عرفی شدن فرهنگ در ایران

عرفی شدن دارای متغیرها و عواملی است، که برخی به دین مسیحیت و غرب اختصاص دارند و بخشی نیز عمومی می باشند. عوامل عمومی که در جامعه ایران نیز وجود دارند به شرح زیر هستند: تحصیلات عالی، رشد مستقل دانش و روش علمی خصوصاً در علوم انسانی و اجتماعی، صنعتی شدن و شهرنشینی و شهرگرایی، رشد عقلانی و عقلانی شدن جوامع و فروپاشی جماعات محلی در اثر تحریک اجتماعی و جغرافیایی و همچنین دگرگونی در سرشت نظارت اجتماعی که پایه اخلاقی و دینی داشته، رشد بروکراسی و سازمان‌های بروکراتیک و ساختارهای عقلانی محیط اجتماعی که از رهگذر تاکید بر نقش های غیرشخصی، الگوهای رفتاری عقلانی و ابزاری که جایگزین کنش های شخصی عاطفی و دینی می شوند، کار بست علم در تولید محیطی که هر روز بیشتر از پیش مخلوق خود انسان است و از احساس وابستگی به الوهیت می کاهد، تکنولوژی که قابلیت انسان برای ارزیابی و تأمین نیازهای خویش را افزایش می دهد و روحیه توکل به خدا را کمرنگ می سازد، فردگرایی که انسان را از بافت های گروهی ثابت و نظم های مستقر نسل های پیشین که علایق دینی نیز در آن ریشه دارند، جدا می کند، از کلیدی ترین عوامل اثرگذار بر عرفی شدن جامعه ایران و نمای تقریبی از فرآیندی است که می توان اینگونه به تصویر کشید که به نظر تامسون، «تأثیر سکولار شدن بر مردان بیش از زنان، بر افراد میانسال بیش از افراد خیلی جوان و پیر، بر شهرها بیش از روستاها، بر طبقاتی که به طور مستقیم با تولید صنعتی جدید سر و کار دارند بیش از طبقاتی که به مشاغل سنتی تر مشغولند، مانند صنعتگران و مغازه داران کوچک، می باشد. در حواشی جامعه صنعتی جدید، هم برحسب طبقات حاشیه‌ای همچون بقایای خرده بورژوازی قدیمی و هم برحسب افراد حاشیه ای مانند کسانی که از جریان کنار گذاشته شده‌اند، دینداری قویتر است.» (تامسون، ۱۳۸۱، ۳۹). با توجه به این مباحث متغیرهای دیگری نیز در این پژوهش مورد توجه قرار می گیرند که بیشتر

رویکرد بیرونی دارند و اینگونه می توان آن هارا تبیین کرد: سرمایه داری صنعتی و رشد اقتصادی، تمایز و تفکیک اجتماعی و ساختاری، تنوع و تکثر اجتماعی، فرهنگی و دینی، برابری خواهی، ظهور دولت های لیبرال دموکراسی و بی طرف از لحاظ دینی و خصوصی شدن دین، بخش بخش شدن جهان زندگی، فردی شدن دین و بر ساخت گری در فهم دین، نسبییت باوری و عینیت زدایی از باورهای دینی. (سراج زاده، ۱۳۸۳، ۵۰)، رسانه های فرامرزی مثل اینترنت، ماهواره ها و شبکه های بین المللی، روزنامه ها و مجلات خارجی، پدیده جریان اطلاعات، مبادلات و ارتباطات و شبکه های میکروالکترونیک که ابزارهای اصلی اشاعه ارزش های مدرنیته و همگون سازی جهان هستند. این تکنولوژی ها فرد را در دنیای خاص غرق می کنند و تاثیری نیرومند روی باورها و ارزش های او دارد. حداقل تاثیر پذیری از رسانه های بین المللی، قرار گرفتن در فضای متکثر است که منجر به رشد فردگرایی و روحیه انتقادی می شود. استفاده از رسانه های جهانی یا از طریق فردگرایی در فهم دین یا فردی شدن دین که از طریق گرایش نسبت به فرهنگ جهانی راه نگرش عرفی شدن را هموار می کند. سکونت در شهرهای بزرگ، از رهگذر فراهم کردن امکانات بهتر برای تسهیل تحصیلات دانشگاهی، دسترسی آسان تر به رسانه های جهانی، و زمینه مناسب تر برای استفاده از تکنولوژی و امکانات رفاهی و تفریحی، زمینه ساز عرفی شدن است. امکانات رفاهی و تفریحی و استفاده از تکنولوژی در زندگی، احساس وابستگی به خدا را در مردم کاهش می دهد. محل تولد و سکونت دائمی، میزان استفاده از امکانات رفاهی و درآمد و تحصیلات والدین و میزان تحصیلات خود فرد یا سنوات تحصیلی از عوامل تأثیر گذار محسوب می شوند. گروه دوستان، انجمن ها و اجتماعات صمیمی، تاثیر قابل توجهی بر ایده ها، ارزش ها و سوگیری های فرد دارد. روانشناسان اجتماعی گروه های نخستین با روابط نزدیک و گرم را عامل موثری بر اجتماعی شدن و جامعه پذیری می دانند. این گروه ها با سپردن نقش به فرد و پذیرفتن او به عنوان یک کنشگر اجتماعی، به او هویت مستقل شخصیت و منزلت می دهند و فرد برای پذیرفته شدن، به هنجارهای گروه تن می دهد. لذا میزان ارتباط با افراد مذهبی به میزان ارتباط با نهادها و انجمن های مذهبی مثل مسجد هیئت و غیره را می توان متغیرهای دیگری برای بحث به حساب آورد. روحانیت و اخلاق، منش، رفتار اجتماعی و عملکرد اقتصادی این صنف و نیز سازمان اجتماعی آن نقش موثری در گرایش های دینی افراد دارد. روحانیت به عنوان مبلغ، مروج و بلکه در نزد اکثریت مردم به عنوان متولی دین در فهم و

اجرای آن نقش مهمی در گرایش دینی مردم دارد. در اینجا مقصود روحانیونی هستند که هیچگونه منصب حکومتی ندارند و گرایش نسبت به روحانیت را می توان به عنوان متغیر دیگری دید. «تکثر دینی و اختلاف رأی متخصصان و صاحب نظران دینی خصوصاً در ایستارها و دیدگاه های کلیدی و رویکردها های اساسی به دین با آشکار ساختن ریشه های انسانی دین، شایستگی تشویق و ستایش آن را مورد تهدید قرار می دهد». (ویلیم، ۱۳۷۷، ۱۵۰)

بنابراین فرد از راه فردگرایی در فهم دین به نگرش سکولار و عرفی شدن دین نزدیک می شود. لذا آگاهی از تکثر و اختلاف رای صاحب نظران دینی را به عنوان متغیری دیگر می آوریم. نوع شغل را نیز می توان در این زمره قرار داد. برخی از مشاغل، فضایی عقلانی تر از مشاغل دیگر به وجود می آورند. عقلانیت ابزاری و بروکراتیک حاکم بر برخی از سازمان های شغلی، روابط، کارها و شیوه های عمل از پیش محاسبه شده برای به دست آوردن نتایج پیش بینی شده در زمان معین، این فکر را القا می کند که نه تنها در کار، بلکه در همه زندگی، چیز اسرار آمیز و غیر قابل محاسبه نداریم و همه چیز را می توان تحت کنترل در آورد. این فکر رنگی، نگرش عرفی شدن دارد. کسانی مثل تامسون و برگر معتقدند که کار صنعتی جدید، نسبت به مشاغل سنتی تر، عرف گرا تر هستند. از طرفی دیگر مشاغلی که امتیازاتی مانند حقوق ثابت و تضمین شده بیمه بازنشستگی و درمان و غیر دارد، نوعی ایمنی خاطر و احساس عدم وابستگی به ماورا را در انسان تقویت می کند.

برگر به یک پاره فرهنگ بین المللی اشاره می کند که شامل کسانی می شود که دارای تحصیلات عالی به خصوص در علوم انسانی و اجتماعی هستند. (سراج زاده، ۱۳۸۳، ۵۰) لذا تحصیلات عالی را می توانیم در زمره متغیرهای تاثیرگذار بیاوریم. فردی شدن فهم دین با صرف نظر از عوامل همبسته با آن که در بحث های نظری بیان کرده ایم، از این لحاظ که شخص معمولاً در فهم دین، منافع، خواسته ها و سایر باورها و ارزش های خود، از جمله آنچه را از جوامع مدرن گرفته، خواه ناخواه در آن دخالت می دهد، راهی به سوی نگرش عرفی شدن فرهنگی است.

جدول شماره (3) متغیرهای عرفی شدن فرهنگ در ایران

متغیرهای کلان	متغیری های پایه	عوامل داخلی	عوامل خارجی
ایدئولوژی و فرهنگ	رشد اطلاعات، رشد دانشگاهیان، پروژه روشنفکری، رشد خرد گرایی و دانش، افکار و پیشنهادهای دموکراتیک، چالش های متعدد برای فقه سنتی، تحولات فکری و معرفتی جهانی	فشار فرایندهای داخلی، مانند تحصیلات عالی، مدیریت علمی، توسعه، دموکراسی، تکنولوژی	جهانی شدن حقوق بشر مدرنیته
اجتماعی	رشد دیوانسالاری، شهرنشینی، نرخ باسوادی، شکاف های اجتماعی، افزایش قشر جوان، صنعتی شدن، مشکلات اقتصادی	فرآیندهای دموکراسی، رفاه اجتماعی، مشاغل، بورکراسی	تعاملات بین المللی تجارت جهانی
سیاسی	تشکیل دولت مدرن، تحولات جهانی، ضعف در اقتدار دولت، الگوی توسعه سیاست ها و برنامه های دولتی	فشار فرآیندهای داخلی و خارجی برای توجه به دموکراسی، رفاه، جامعه مدنی، عدم دخالت در عرصه خصوصی، افزایش توانایی های دولت	روابط خارجی سیاست های خارجی
اقتصادی	اقتصاد جهانی	فشار های فرآیند داخلی و جهانی برای رفع بحرانهای اقتصادی، درپیش گرفتن اقتصاد، رفاه، اشتغال و درآمد بالا	فشار کشورهای سرمایه دار اقتصاد سرمایه داری

فرهنگ زندگی

گسترش پایه های اقتصادی - اجتماعی دولت رفاه پس از جنگ جهانی دوم سبب متنوع شدن

شیوه‌های زندگی افراد شد؛ بدین معنا که هر فرد و گروه اجتماعی می‌توانست از طریق تنوعی که در انتخاب محل زندگی، آرایش، پوشاک خود، سلیقه‌های هنری و زیبا شناختی، انتخاب سرگرمی و نحوه گذران اوقات فراغت و حتی شیوه‌های عملی و اخلاقی خویش در جامعه پیش می‌گیرد، خود را از دیگران متمایز سازد (گیبنز، 1381 و گیدنز، 1383).

سبک زندگی، نقطه تلاقی ساخت و کنش است، چرا که سبک زندگی از یک طرف انتخابی است و به قدرت انتخاب کنشگران مربوط می‌شود و از طرف دیگر، ساختارها در این انتخاب تأثیر دارند. سبک زندگی نتیجه همه انتخاب‌ها و گزینش‌هایی است که فرد نسبت به خود انجام می‌دهد. سبک زندگی اغلب بیانگرانه است؛ بدین معنا که فرد خود را از طریق سبک زندگی به جهان پیرامون خود معرفی می‌کند. سبک زندگی امکان تعامل جوانان با شرایط ساختار اجتماعی را فراهم می‌سازد و انطباق با ساختار و یادگرگونی آن، نتیجه این سبک‌های زندگی است. بدین ترتیب، واقعیت تجربه همزمان آزادی و محدودیت اجتماعی به خوبی در مفهوم سبک زندگی متجلی است (ذکائی، 1386:102).

وضع فرهنگ زندگی در ایران، قرینه‌ای برای تحول و تغییر است. گویی فرهنگ زندگی جدید از مدرنیزاسیون اجتماعی خبر می‌دهد. تنوع در سبک‌های زندگی تحولی در ناخودآگاه جمعی است. به هر حال، سبک‌های جدید در حال گسترش است و در این میان، لحاظ این مطلب به عنوان «یک مسأله» می‌تواند آن را تحلیل و در تحلیل کلی‌تر لحاظ نماید. مسأله در مثبت و یا منفی دیدن صرف این وضع نیست، بلکه در دیدن آن به عنوان یک واقعیت است.

عامل مذهب نقش مهمی در گزینش سبک زندگی دارد. دین نه تنها مردم را نسبت به برخی از سبک‌های زندگی در قیاس با سبک‌های زندگی دیگر ترغیب می‌نماید، بلکه می‌تواند تأثیر قابل ملاحظه‌ای در کنترل فرهنگ مصرفی و سبک‌های زندگی مصرفی داشته باشد (باکاک، 1381:177). تأثیر دین بر فرهنگ زندگی اگر چه در زمینه‌های اجتماعی گوناگون تغییر می‌پذیرد، اما ارزش جامعه شناختی زیادی دارد. این نتیجه در کشورهایی به دست آمده که دین در عرصه عمومی به شدت تضعیف شده است. ادیان به دلیل عرصه انبوهی از ارزش‌های متافیزیکی و اخلاقی و همچنین ارائه ردیفی از رفتارهای سنتی که می‌توانند عناصر سازنده فرهنگ زندگی باشند، قادرند نقش فعالی در ایجاد کردن یا تغییر دادن فرهنگ زندگی ایفا کنند.

یکی از مجادلات رایج در حاشیه موضوع دین در جهان معاصر، پرداختن به مسأله سکولاریزاسیون و بیان تقابل آن با دین است. «کارل دابلر» عرفی شدن را در سه عرصه دینی، فردی و اجتماعی بررسی می‌کند که در هر سطح، معنای خاص خود را دارد. به زعم او، در سطح دینی، سکولاریسم عبارت است از تغییر و تحول درون دینی که به هر چه دنیوی‌تر شدن دین می‌انجامد. در سطح فردی عبارت است از کاهش در تضمن و التزام دینی فرد؛ و در سطح اجتماعی عبارت است از لائیک شدن در سطح کلان اجتماعی که موجب تفکیک و تمایز ساختاری و عملکردهای نهادها می‌شود (شجاعی زند، 144:1380).

عرفی شدن نه پدیده حتمی است و نه کاملاً منتفی؛ بلکه فرآیندی محتمل برای همه ادیان، همه افراد و همه جوامع است. برخی اندیشمندان معتقدند عرفی شدن در درجه نخست متأثر از کارآمدی یا عدم کارآمدی کلی یا بخشی از نظام‌های ایدئولوژیک حاکم بر جوامع است که دعوی بس بزرگی را مطرح می‌کند و ثانیاً تابع الگوی توسعه‌ای است که برای مدیریت جوامع برگزیده می‌گردد. بنابراین ناکارآمدی و الگوی نامناسب توسعه، اصلی‌ترین عوامل عرفی شدن این جوامع از جمله ایران است (شجاعی زند، 90:1385).

محمود شهابی در سال 1377 با استفاده از روش کیفی و با استفاده از مفهوم تیپ ایده آل وبری، یک سنخ‌شناسی از سبک‌های زندگی جوانان ایرانی ارائه کرد. ایشان سبک زندگی جوانان را شامل سبک زندگی همنوایانه یا متعارف، سبک زندگی جهان‌وطنانه و سبک زندگی بسیجی می‌دانند.

الف) سبک زندگی همنوایانه یا متعارف:

در این گروه سبک زندگی، جوانان ایرانی کم و بیش اکثر مفاهیم و عناصر مطرح شده در برنامه‌های جامعه‌پذیری را درونی می‌کنند. چه برنامه‌هایی که به صورت جامعه‌پذیری غیرعلنی و غیر آشکار در خانواده در معرض آنها قرار می‌گیرند و چه برنامه‌هایی که به صورت آشکار از طریق سایر کارگزاران جامعه‌پذیر (مدرسه و رسانه‌ها و...) به آنها عرضه می‌شود. آنها دوره جوانی خود را بدون تعلق به خرده فرهنگ‌های جوانان سپری می‌کنند.

ب) سبک زندگی جهان‌وطنانه:

علی‌رغم تلاش دست‌اندرکاران امور جوانان در جهت پرورش فرزندان انقلاب بر اساس

ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی، بخش نسبتاً قابل ملاحظه‌ای از جوانان ایرانی تعریف دیگری از بهنجاری و «زندگی خوب» دارند. اگر در میان جوانان «متعارف» و جوانان «بسیجی» پذیرش رضای معوق به خاطر برخورداری از آینده‌ای بهتر رهیافت ارزشی اصلی محسوب می‌شود، در میان جوانان متعلق به خرده فرهنگ رضای آنی یا لذت طلبی لحظه‌ای، جست و جوی غیر مسئولانه لذت و هوس اجتماعی و مدگرایی و ماجراجویی، رهیافت ارزشی اصلی به شمار می‌آید.

ج) سبک زندگی بسیجی:

این سبک زندگی اگر چه وجوه مشترک زیادی با سبک زندگی متعارف دارد، اما به دلیل سازمان یافتگی و رابطه اعضای آن با نظام و نحوه برخورد با جوانان جهان وطن، از آن مقوله قابل تفکیک هستند.

آزاد ارمکی و شالچی در مقاله‌ای با عنوان «دو جهان ایرانی: مسجد و کافی شاپ» به بررسی تطبیقی دو سبک زندگی اصول‌گرایی انقلابی و پسامدرن در میان جوانان منطقه 3 تهران می‌پردازند. نفی مصرف‌گرایی غربی، دوری از نشانه‌های هویت غربی و مدرن، تأکید بر ارزش‌های اسلامی با برداشت فقهاتی، اجتناب از روابط با نامحرم و دوری از مدگرایی، از جمله ویژگی‌های سبک زندگی اصول‌گرایی انقلابی است. در مقابل، در میان اقشار مرفه‌تر شیوه زندگی مختلفی شکل گرفته است که با ویژگی‌هایی، چون مدگرایی، گسترش ارتباط با جنس مخالف، تأثیرپذیری از جریان‌های جهانی مصرفی و ... شناخته شده است. محمد سعید مهدوی کنی بیان می‌کند که بررسی‌ها نشان دهنده آن بود که یکی از مهمترین چالش‌هایی که ادیان در جهان معاصر با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، تعامل با تحولات سریع فرهنگی - اجتماعی است، به خصوص آنچه نوگرایی و دستاوردهای آن خوانده می‌شود. او در تحقیقی با عنوان «دین و سبک زندگی» درصدد بود که در حد امکان و در محدوده انتخابی، روشن کند اولاً چگونه دین در شرایط گذار یک جامعه سنتی؛ جامعه نوین را باز تولید می‌کند و ثانیاً جایگاه دین در فرآیند شکل‌گیری باورها، گرایش‌ها و تمایلات فردی از یک سو و کنش‌ها، روابط، هنجارها، نهادها و ساختارهای اجتماعی از سوی دیگر چگونه است.

جدول شماره (4) نموده‌های عرفی شدن سبک زندگی

مقوله اصلی	مقوله خوشه ای	عملکرد
سبک زندگی عرفی	تغییر ارزش‌های فردی	فردگرایی
		انفکاک ارزش‌ها
		جابجایی اولویت‌های ارزشی
	تغایر نقش‌ها	مقاصد غیرهمسو
		منابع هنجاری متناقض
	نقض فردیت دینی	افول فردیت دینی
		ابدال فردیت دینی
	پایگاه اقتصادی	اقتصادی
		اجتماعی
	مصرف اجتماعی	خرید فراغتی
		مصرف فرهنگی
	اهمیت بدن	الگوی انتخاب لباس
		تزئین بدن
	اوقات فراغت	سرگرمی‌های مجازی
		میدان‌های فراغتی نامتعارف (مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی)
		ارتباطات خارج از چارچوب خانواده

تضعیف فرهنگ‌های محلی و ترویج عرفی شدن

از این زاویه فرهنگ‌های محلی و منطقه‌ای در مقابل امکانات وسیع فرهنگ غربی امکان خودنمایی ندارند و سرعت تحولات، فرصت تأمل و اندیشیدن را از این فرهنگ‌ها را گرفته است. ورود بی‌رویه فرهنگ و ارزش‌های غربی در جوامع توسعه‌نیافته، به تشدید دوگانگی ارزشی و تشدید از خود بیگانگی و اختلال‌های هویتی می‌انجامد. تحت تأثیر جهانی شدن و گسترش شرایط و تحولات آن در جهان اسلامی، شاهد کاهش تدریجی موقعیت فرانهادی دین و عصری شدن یا

دریافت دنیوی از دین هستیم. به اعتقاد طرفداران جهانی شدن و مدرنیزاسیون، حذف سنت و محور جامعه سنتی، مقدمه هر نوع حرکت به سمت جامعه مدرن و توسعه است. از دید آن‌ها لازمه تحول جامعه سنتی و مدرن شدن آن، جایگزینی دنیاگرایی، عقل‌گرایی و عرفی‌گرایی به جای آخرت‌گرایی، مابعدالطبیعه‌گرایی، ادغام دین و سیاست است. به اعتقاد متفکران عصر روشنگری، دین مانع توسعه و نمادی از ارتجاع اجتماعی و امری غیراختیاری و غیرآزادانه است. نکته مهم این است که عرفی شدن، واقعه‌ای تاریخی است که در بستر اجتماعی ویژه‌ای رخ داده است، نه اینکه از فرایندی قطعی و گریزناپذیر پیروی کند که به ناچار همه ادیان را شامل شود (گلستانی، 1387: 338-375). تک‌فرهنگی شدن و تضعیف فرهنگ‌های بومی، تهدید روندهای مربوط به تربیت دینی، تأثیر بر زبان و آموزش و کلاس‌های چندفرهنگی، همه نمونه‌هایی از تهدیدهای فرهنگی و تأثیر جهانی شدن در کشورهای اسلامی است. فرهنگی که از سوی رسانه‌های جهانی غرب و شبکه‌های روابط عمومی آنها تبلیغ می‌شود، فرهنگی که به مردم توصیه می‌کند چه بپوشند، چه بخورند و چگونه زندگی کنند و چگونه فکر کنند.

چالش‌آورترین بخش جهانی شدن نسبت به اسلام و اندیشه دینی، خود فرهنگ و اندیشه است و بخش مهمی از فرهنگ متشکل از نظام ارزشی، هنجارها و باورهای دینی جامعه است و با هویت مطرح در فرایند جهانی شدن و حذف مرزهای اعتقادی و مذهبی جوامع تعارض دارد (حسینی، 1387، 37-40). در خصوص مقوله جهانی شدن، مسئله نگران‌کننده، رشد تک‌فرهنگی است. بدون شک، مهم‌ترین تکیه‌گاه مسلمانان در رویارویی استراتژیک با قدرت‌های سلطه‌گر و تهاجم فرهنگی، منابع فرهنگی ایشان است، اما با توفیق دشمنان اسلام در استحاله فرهنگی جوامع اسلامی، به راحتی این منبع و تکیه‌گاه استراتژیک از دست ایشان خارج می‌شود و زمینه برای تحکیم سلطه بیگانگان بیش از پیش مهیا می‌گردد. حوزه فرهنگ یکی از حوزه‌های مهم جهانی شدن است که با عنوان گسترش فرهنگ مدرنیته، روش زندگی آمریکا را در کل دنیا ترویج می‌دهد. جهانی‌سازی فرهنگی به این معنا یعنی غربی‌سازی آمریکایی، فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی که قرار است با پوشش جهانی‌سازی بر دنیا تحمیل شود، چه مشخصاتی دارد؟ یکی از ویژگی‌های آن اخلاق‌زدایی و تئوریزه کردن فحشا است. فحشا و فساد اخلاقی، همیشه در تاریخ بشر وجود داشته؛ اما همیشه مخفی می‌شده است. برای اولین بار در این دوره جدید است که فحشا و فساد مانند

همجنس گرایی - علنی تنوریزه می شود و به آن افتخار می کنند و گروه های صنفی تشکیل می دهند. مشخصه دوم، گسترش فرهنگ سرمایه داری است که مبتنی بر اسراف، تبذیر و ربا است (ازغدی، 1387، 2).

تضعیف حاکمیت و استقلال کشورهای اسلامی

جامعه ای که فرهنگ بیگانه در آن رواج داشته باشد، نمی تواند ادعای استقلال کند. جهانی شدن در قالب سرمایه داری جهانی و تحت رهبری امریکا به دنبال حذف همه ساختارهای اقتصادی کشورهای اسلامی در مقابل بخش خصوصی و بازار آزاد بوده است. در عصر جهانی شدن مداخله آشکار و مؤثر صندوق بین المللی پول در کشورهای اسلامی، حمله به پول ملی کشورهای مذکور، مداخله در بورس جهانی، انحصار و تمرکز نوآوری، تحقیق و توسعه در مؤسسات خصوصی چندملیتی، دیکتاتوری سهامداران و شرکت های چندملیتی توسط غرب و امریکا در کشورهای اسلامی را ملاحظه می کنیم. به اعتقاد پل سوئیزی بین جهانی شدن و سلطه گری امریکا و غرب رابطه وجود دارد. هنری کسینجر بیان کرده است: جهانی شدن فقط واژه دیگری است و هم معنای سلطه ایالات متحده امریکا است. به اعتقاد کیت نش آنها می گویند ما بهترین هستیم، زیرا ملت ما بهترین است. ما بهترین هستیم، زیرا فقط ما انسان واقعی هستیم (نش، 1380، 100-110). تحت تأثیر جهانی شدن و استعمار کشورهای اسلامی در حالی که در جوامع توسعه یافته و صنعتی، مسائلی مانند اوقات فراغت و حمایت از محیط زیست و حیوانات مطرح است، در بسیاری از کشورهای جهان سوم، مسأله اصلی بقا و تلاش برای زنده ماندن است و در این شرایط، جهانی شدن به سود کشورهای صنعتی است. الگوی مصرف و تولید سرمایه داری در بسیاری از موارد، ملزومات و پیامدهای فرهنگی و ارزشی خاصی را به صورت تحمیلی و ناخودآگاه به همراه دارد (هر چند اگر آزادی واقعی وجود داشته باشد، می توان انتظار داشت فناوری ها، افزایش بهره وری و بهبود شرایط زندگی رخ دهد و شرط آن حذف مناسبات و شرایط تحمیلی است که غرب و نهادهای بین المللی بر جهان اسلام تحمیل کرده اند) (حسینی، 1387: 21-25). جهانی سازی سبب می شود اهمیت نیروی کار فاقد مهارت و مواد خام کاهش یابد، نخبگان جهان سوم به سوی کشورهای پیشرفته هدایت شوند که پیامد آن فقیرتر شدن این کشورها و افزایش نابرابری بین کشورهای فقیر و غنی است. اگر جهانی

شدن به انتقال فناوری، افزایش بهره‌وری و بهبود شرایط زندگی همه مردم جهان منجر شود، بسیار مطلوب است. امپریالیسم بر خلاف تصور و تحت نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون که به عنوان ایدئولوژی جانشین جنگ سرد، راهنمای سیاست خارجی غرب به خصوص آمریکا شده است، تهاجم جدید و همه‌جانبه‌ای را در سطح جهان شروع کرد. بر اساس توصیه‌های مطرح شده در نظام برخورد تمدن‌ها، غرب باید مانع موفقیت قدرت‌های آسیایی و توسعه اندیشه‌ها و ایدئولوژی اسلامی شود یا اندیشه‌های اسلامی را منحرف، سرکوب و تحقیر کند. آمریکا به عنوان پرچمدار فرهنگ و تمدن غرب و امپریالیسم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب، باید اقدامات تهاجمی مختلفی را علیه جهان اسلام و ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی آغاز کند (الهی، 1383: 28). زیرا یگانه مانع اساسی نظام سلطه و استکبار، همین فرهنگ و ارزش‌های اسلامی است. اندیشمندان و نظریه‌پردازان غرب معتقد بودند که یگانه مانع جدی برای نفوذ و سلطه فرهنگ و رژیم‌های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی غرب، قرآن کریم و فرهنگ قرآنی و حجاب است. بنابراین، بسیار تلاش کردند تا نقش جامعه‌سازی، هنجارسازی و دکترین اسلامی را در کشورهای اسلامی حذف یا کمرنگ کنند. غرب در قالب نوسازی در جهان اسلام توانست قوانین مدنی و اجتماعی و دکترین اسلام را به حاشیه راند و حجاب و حاکمیت ارزش‌های اسلامی در این کشورها را کمرنگ نماید. بعد از اینکه اسلام و ارزش‌های اسلامی و حجاب در این کشورها کمرنگ شد، شاهد غارت و تسلط همه‌جانبه غرب و امپریالیسم غرب در این کشورها هستیم. زیرا یگانه مانع مقاومت در برابر سلطه و فرهنگ سلطه‌طلبانه، نژادپرستانه و لذت‌طلب غرب، اندیشه و آیین مترقی و منطقی اسلامی بود. آنها در نتیجه سکولار کردن حوزه‌های مختلف حیات اسلامی در این کشورها توانستند تا حدود بسیاری به اهداف سیاسی و فرهنگی خود برسند. نتیجه اقدامات آنها این است که جهان اسلام حاکمیتی بر منابع، مناطق و راه‌های استراتژیک خود و منابع ارزشمند نفت و گاز ندارد و در حوزه فرهنگی نیز فرهنگ مصرف‌گرایی بر کل زندگی جامعه اسلامی سایه افکنده است.

به گفته برژینسکی ساختار هرمی شکل نظام سیاسی آمریکا و امپریالیسم در قرن بیست و یکم این گونه است: سه ستون اصلی ژئواستراتژی امپریالیسم آمریکا عبارت‌اند از: جلوگیری از سازش و ادامه امنیت میان رعایا، حفظ خراج گزاران و در نهایت جلوگیری از ائتلاف وحشیان با یکدیگر. در این طرز تفکر آمریکا و فرهنگ آمریکایی در رأس هرم قرار دارد. سایر قدرت‌های امپریالیستی و

هم پیمان امریکا که باید از سازش و اتحاد آنها علیه لرد بزرگ (امریکا) جلوگیری شود، بخش میانی هرم را تشکیل می‌دهند. خراج گزاران نیز رژیم‌های جنوب هستند که باید منکوب گردند و در عین حال محفوظ نگه داشته شوند. رژیم‌های سایر کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین هستند که به قدرت‌های امپریالیستی باج و خراج به صورت بهره و هزینه وام، سوده‌های خارق‌العاده حاصل از سرمایه‌گذاری خارجی و فروش ارزان مواد خام به خصوص نفت (عربستان، کویت، امارات متحده عربی و فروش نفت عراق و سوریه توسط داعش) و غیره پرداخت می‌کنند. وحشیان که لازم است از پیوند و اتحادشان با یکدیگر جلوگیری شود، همان مردم تحت استثمار و فشار هستند، زیرا به اعتقاد برژینسکی اگر این وحشیان، که به زعم او کشورهای اسلامی و جهان سوم هستند، متحد شوند و انسجام داشته باشند، تمدن را با خطر مواجه می‌کنند (الهی، 1383: 28-30). جنگ تمدن‌ها نیز یک حربه استعماری است. زیرا دین حاکم بر اروپا، دین و فرهنگ مسیحیت نیست. بلکه یک تمدن سکولار و غیردینی است و مسیحیت حتی در حوزه‌های فردی و کاملاً بسته و محدود تحمل نمی‌شود. دینی که در غرب جریان دارد، دکنترین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ندارد و اگر هم داشته باشد، اجازه اجرا شدن ندارد و گزاره‌های آن از نظر غرب غیرمعرفت‌بخش است و متون آن حقیقت‌نما نیست. تفسیربردار است و تفسیرهای مختلف و متضادی دارد و امکان داوری درباره آن وجود ندارد و حق و باطل نیز طبق این تفسیر، نسبی است. خورشید احمد تأثیرات جهانی شدن بر استقلال و حاکمیت کشورهای اسلامی را این گونه ذکر می‌کند:

الف: وابسته شدن به غرب:

در جوامع اسلامی تحت استعمار، نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جدید بر اساس تجربه غرب خلق شد که با نهادهای سنتی در تضاد بودند.

ب: قطب‌بندی آموزشی:

بر اساس نفوذ استعمار دو نوع آموزش در جوامع اسلامی ایجاد شد. یک نوع آموزش ملهم از غرب در برابر آموزش سنتی و مذهبی به وجود آمد. جامعه به دو گروه نخبگان مدرن تحصیل کرده جدید و رهبری سنتی قدیم تقسیم شد.

ج: بحران رهبری:

به علت نفوذ استعمار، رهبری سنتی به نحوی نظام‌مند ضعیف شد و از بین رفت و نوعی رهبری

سیاسی خارجی به جامعه اسلامی تحمیل گردید. این رهبری، طرفدار غرب و از مردم خود بیگانه بود. به اعتقاد شیخ احمد، جامعه اسلامی در برابر نفوذ استعمار و عقب‌ماندگی و انحطاط جامعه عکس‌العمل نشان داد. برای نجات از این بحران و حل این مشکل چند استراتژی مطرح شد (عارفی، 1379: 5-30). در ادامه سایر آثار جهانی شدن بر هویت و سبک زندگی ایرانی اسلامی بیان می‌شود.

برخورد تمدن‌ها بیشتر یک جنگ سیاسی است و برای تأمین منافع و حاکمیت ارزش‌های غیرمادی در حال انجام است و جنگ منافع است نه جنگ اسلام و مسیحیت. به این بهانه شاهد تضعیف استقلال و حاکمیت کشورهای اسلامی و اشغال این کشورها هستیم و با این شعار می‌خواهند رژیم‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود را بر جهان اسلام تحمیل کنند.

تأثیر بر هویت و فرهنگ جوامع اسلامی

فرهنگی مستحق توسعه و جهانی شدن است که به دنبال حقیقت باشد، نه قدرت و سیطره بر دنیا؛ انسان‌ها را به عنوان موجوداتی شریف در نظر بگیرد، نه با نگاهی ابرازی؛ انسان را موجودی منطقی بداند، نه غریزی؛ حق‌طلبی و کمال‌خواهی را در شمار امور ذاتی انسان بداند و به آن احترام بگذارد. آنچه امروز زیر پوشش دموکراسی، پلورالیسم و تولرانس تبلیغ می‌شود، دوباره یک ایدئولوژی توتالیتراست. به مسلمان‌ها می‌گویند به عقاید خود نگاهی شکاکانه و نسبی‌گرایانه داشته باشید. نوبت به خودشان که می‌رسد، به نام مدرنیته سرمایه‌داری، فرهنگ کاملاً جزمی و بسته را به بشریت تحمیل می‌کنند. امروز آن‌ها به دنبال انحصار جهانی قدرت، ثروت و حتی فناوری هستند و مرادشان از جهانی سازی، کنترل پلیسی بر کل دنیا و اعمال نظم نوین جهانی است. آنان تحت پوشش مدرنیته جهانی، به دنبال یک‌دست کردن فرهنگ جهان در جهت غربی شدن هستند. حتی می‌گویند دین اسلام را آن‌گونه بفهمید که با مختصات سرمایه‌داری لیبرال سازگار باشد (ازغدی، 1387: 3). برتری فرهنگی غرب از طریق فرایند رضایت و اقناع و فریب سعی کرده است ارزش‌های سیاسی، اخلاقی و فرهنگی خود را بر جهان تحمیل کند. مؤلفه‌هایی که در سبک زندگی سرمایه‌داری در حال ترویج بوده و چالش‌هایی را برای سبک زندگی در جوامع اسلامی و ایران ایجاد کرده‌اند، عبارت است از: انسان در این تمدن تنها انسان نیست، بلکه سوژه است. به تعبیر نیچه اراده معطوف

به قدرت، ذات این انسان را شکل می‌دهد. نحوه حضور و بودن چنین موجودی ملازم با نفی قدرت دیگری ولو خداوند است که اساساً به نفی دین و امر قدسی می‌انجامد و این ظهور سکولاریسم را در افق حضور انسان مدرن نوید می‌دهد. این انسان بر اساس مؤلفه‌های وجودی خویش یعنی سودجویی، قدرت‌طلبی و لذت‌طلبی رفتار می‌کند. اکنون در دنیای مدرن شیوه زندگی خاصی تحقق یافته است و به دلیل ویژگی‌های متمایزش از آن با عنوان سبک زندگی غربی یا امریکایی یاد می‌شود. مصرف و مصرف‌گرایی یکی از ملزومات زندگی روزمره و سبک زندگی جدید است. فردگرایی، اصل دیگر حاکم بر سبک زندگی غربی و امریکایی است که در حال به چالش کشیدن سبک زندگی اسلامی است و امنیت اجتماعی و اخلاقی جامعه اسلامی را با خطر مواجه کرده است. اینکه اقتصاد و پول مسئله اصلی انسان می‌شود و به خانواده‌گریزی یا خانواده‌ستیزی می‌انجامد. انسان‌ها ارزش را در مقایسه با ارزش دیگری می‌سنجند. مصرف نیز راه سنجش این ارزش‌ها شده است. برسازی هویت مطلوب نیز از دیگر مؤلفه‌های سبک زندگی امریکایی است. مصرف امروزه هویت‌بخش است و سبک زندگی بیشتر خوداظهاری و بیان‌گرایانه است (آجیلی و مهدی بیکی، 1392: 4-10). به اعتقاد خورشید احمد در اثر سلطه استعمار و نفوذ آن، همه وجوه زندگی مسلمانان غیرمذهبی شد و پایه‌های معنوی جامعه ضعیف گردید. تهاجم فرهنگی یکی از شیوه‌هایی است که دشمن از طریق آن برای تضعیف بنیان‌های فرهنگی و اعتقادی مردم مسلمان تلاش می‌کند. عوامل تهاجم فرهنگی در پی آن هستند که با استفاده از سازوکارها و روش‌های فرهنگی، بر ارزش‌های بنیادی جامعه (خدا‌محوری، دشمن‌ستیزی، عدالت‌خواهی، خودباوری، ظلم‌ستیزی و غیره) نگرش‌های پایه‌ای مردم به حکومت و روابط اجتماعی، ترجیحات اساسی مردم (ترجیحات اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی) و آداب و رسوم، منش و رفتار اجتماعی آنها تأثیر بگذارند و آنها را تغییر دهند. نتیجه تهاجم و جنگ نرم فرهنگی، استحاله فرهنگی و تغییر هویت مردم و جامعه اسلامی خواهد بود. مهم‌ترین پیامدهای مدرنیته در جوامع اسلامی رواج اومانیسم، آزادی فردی و فردگرایی، پیوند علم و آزادی، رواج سکولاریسم و جدایی دین از سیاست، اقتصاد بازار و مصرف‌گرایی بود. تحولات پس از رنسانس باعث شکل‌گیری هویت نوین مدنی، مدرن و سکولار گردید و در ایران پس از مشروطه نیز هویت ملی مردم به تدریج به سمت مدرن شدن پیش رفت و حاصل آن تقابل با ارزش‌ها و باورهای اصیل جامعه بود و طیفی از ملی‌گرایی مانند ملی‌گرایی لیبرال، لیبرالیسم فرهنگی

و زبانی، باستان‌گرایی، ملی‌گرایی نژادی در مقابل هم‌صف‌آرایی کردند (عارفی، 1379: 5-30). امروزه تحت تأثیر جهانی شدن فرهنگ غرب در کشورهای اسلامی، بسیاری از افراد، خود را تحت تأثیر آن بازاندیشی و احیا می‌کنند و این سبب کم‌رنگ شدن نقش دین و باورها و ارزش‌های اسلامی شده و خواهد شد. مجموع عوامل مذکور باعث تحریف ادیان الهی پیشین گردید، به طوری که قدرت جامعه‌سازی خود را از دست دادند و به طور طبیعی، دین از اجتماع جدا شد (در جهان غرب و ایران قبل از انقلاب اسلامی). وقتی خرافات وارد دین شد، طبیعی است که یگانه راه حفظ دین، جدا کردن دین از عقل است؛ و وقتی مفاسد مالی، اجتماعی سیاسی به وجود آمد، یگانه راه توجیه آن تفکیک دین از سیاست و حکومت است. ما باید مراقب باشیم وضعیت ناگواری که برای مسیحیت و یهودیت پدید آمد، عیناً برای اسلام به وجود نیاید. شاید سکولاریسم، عاقبت مسیحیت اروپایی بوده و برای آن‌ها منطقی و طبیعی باشد؛ اما این عاقبت برای اسلام، طبیعی و درست نیست؛ نه به نام مدرن شدن اسلام و نه به نام جهانی‌سازی.

تهاجم رسانه‌ای

هدف رسانه تغییر رفتار است. در همه رسانه‌ها وضعیت به همین صورت است. در بعد سیاسی، تبلیغات نامزدها در پی تغییر رفتار ما در قالب رأی است؛ در بعد اقتصاد مخاطب قانع می‌شود تا کالای مورد نظر را بخرد. مطبوعات در ایران پیشرفته‌تر عمل کرده‌اند. کشور ما دروازه ارتباط شرق و غرب است. با ورود روزنامه‌ها، مردم ایران سبک زندگی دیگری را انتخاب کردند. انقلاب‌ها، تحولات سیاسی، انقلاب اسلامی، ادبا و شخصیت‌هایی که به وجود آمدند، معلول رسانه‌ها بودند. در هجوم جدید ماهواره به جامعه ایرانی، ابتدا از طریق ترانه و آواز اقداماتی انجام شد و سپس از طریق ساخت سریال‌های قوی سعی کردند حجاب و حیا را بردارند. آنها به نحوی مستمر کار می‌کنند و اولین حاصل کار آنها این بود که کتاب را از زندگی مردم حذف کردند. سپس نشست‌های خانوادگی که در آن تبادل اطلاعات انجام می‌شد، در زندگی مردم کم‌رنگ شد و رسانه‌های تک‌بعدی جایگزین آنها شدند. هانتینگتون جنگ تمدن‌ها را مطرح کرد و گفت امریکا نمی‌تواند در جهان قدرت برتر باشد، مگر اینکه فرهنگ خود را به کشورهای جهان گسترش بدهد. در میان کشورها، یک دسته فرهنگ امریکا را می‌پذیرند و عده‌ای نیز در برابر آن مقاومت می‌کنند. با این

مقاومت جنگ شروع می‌شود. تأثیر منفی دیگر رسانه‌ها بر قشر جوان، تلقین زندگی مبتنی بر رفاه‌طلبی و پول‌پرستی است، در حالی که فرهنگ ما مبتنی بر تلاش و سخت‌کوشی است که برای دستیابی به رفاه موانع را کنار می‌زند. اصالت فرهنگ کشورهای تونس، مصر و یمن با هجوم غرب، از بین رفت (دهقان، 1391: 1-3). در نتیجه، جهانی شدن چالشی را برای فرهنگ و هویت اسلامی ایجاد می‌کند. صنایع فرهنگی جهانی در حال تضعیف شکل‌های سنتی پیدایش و توزیع فرهنگ هستند. بازار جهانی در حال تولید یک تمدن فرامرزی است که در آن تلاقی و هم‌گرایی طعم‌ها و سلیقه‌های مصرف‌کننده مورد توجه است. برای مثال، برندهای جهانی شلوار جین، کوکاکولا و پیسی، لباس‌ها و کفش‌های آرایشی و ورزشی مد روز و غیره. این شرکت‌ها در تجربه فرهنگی غربی امریکایی ریشه دارند و وعده آنها ایجاد یک فرهنگ جهانی مادی است که مدعی تحقق رفاه هر چه بیشتر برای افراد است (harf and Lombardi 2004). از این رو، فرهنگ غرب یک قدرت سلطه‌گرانه است که در حال سلطه بر کل جهان است و توسط افراد جامعه جهانی در حال تقلید و شبیه‌سازی است. ارزش غربی فرهنگی عاری از ارزش یا فرهنگ باز و آزاد، همه نوع محتوا را برای لذت و دسترسی آسان دارد. در نتیجه محدودیتی در زمینه نمایش امور و مسائل شهوت‌انگیز، کانال‌های تلویزیونی مختلف غربی، فیلم‌های شهوت‌انگیز، کتاب‌ها و مجلات مختلف غربی، وب‌سایت‌هایی که مطالب و محتواهای شهوت‌انگیز را ترویج و تجاری می‌کنند و نیز نسل‌های جوان قربانی اسان چنین مطالب موهن هستند. بی بی سی، تایم وارنر، سی ان ان، و نیوز کورپ و سایر غول‌های رسانه‌ای تعیین می‌کنند چه چیزی منتشر و مخابره شود. با وجود این، مسلمانان هیچ رسانه قدرتمندی ندارند تا به رقابت با این غول‌ها و صنایع رسانه‌ای فرهنگی غرب پردازند. در این فرایند، سلطه رسانه‌ای غرب ادامه می‌یابد و منجر به جایگزینی فرهنگ دینی و محلی و به طور کلی فرهنگ اسلامی می‌شود. رسانه در عصر جهانی شدن، به سبک زندگی انسان‌ها شکل می‌دهد و در تعیین و ترویج مد لباس، عادت غذایی، سبک‌های گفتگو، الگوهای رفتاری، موضوعات و مسائل خانوادگی و همه امور نقش اساسی دارد. انحصار شبکه‌های رسانه‌ای بین‌المللی و ترویج و عمومی شدن فرهنگ غرب سبب تهاجم ارزش‌ها و هنجارهای غربی شده است (Nurullah، 2008، 6-8).

امروزه مؤسسه عظیم «فرهنگی و هنری هالیوود» دیگر صرفاً یک مرکز فرهنگی و هنری محض

محسوب نمی‌شود، بلکه زمامداران و استراتژیست‌های غربی به‌ویژه آمریکایی، این گونه مراکز و مؤسسات را در زمره ذخایر و منابع قدرت و هژمونی خود قرار می‌دهند و از طریق تولید انبوه فیلم‌ها و برنامه‌های هنری، ضمن تبلیغ و تلقین برتری فرهنگ غربی، مبانی و باورهای مسلمانان را تحت شدیدترین حملات تبلیغی قرار می‌دهند و گروه‌ها و طبقات جوان جمعیت‌های مسلمان در صدر اهداف و برنامه‌ریزی‌های ایشان قرار گرفته‌اند (واثق، 1385: 770-800).

جهانی شدن و تغییر فرهنگ

گفتیم که جهانی شدن تأثیرات زیادی در تمامی عرصه‌های زندگی انسان‌ها دارد، از جمله عرصه‌های سیاسی، اقتصادی. اما بیشترین تأثیر آنی که جهانی شدن دارد در عرصه فرهنگی است. جهانی شدن تأثیرات زیاد و بسیار عمیقی در فرهنگ کشورها دارد. کشورهای پیشرفته با استفاده از رسانه‌های اطلاع‌جمعی، مثل اینترنت و ماهواره، در مسیر جهانی شدن تأثیرات بسیار زیادی خواهند داشت و از آنجا که تمامی این رسانه‌ها در زمینه‌های فرهنگی فعال هستند، بنابراین جهانی شدن تأثیرات بسیار عمیقی بر فرهنگ‌ها و هویت‌های ملی خواهد داشت که در این میان کشورهای غربی و سرمایه‌داری به راحتی می‌توانند فرهنگ ابتذال و غیر اخلاقی را بر کشورهای جهان سوم تحمیل کنند. (حصاری، 1382، ص 78) بهتر است تعریفی از فرهنگ بیان کنیم تا بیشترین میزان تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ را بدانیم: فرهنگ، کلیت پیوسته‌ای از ارزش‌ها و اعتقادات و آداب و سنن، احساسات و گرایش‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده شخصیت و اخلاق و اعمال هر قوم و ملتی است. همچنین، فرهنگ دارای خصوصیتی از قبیل: هویت‌دهندگی، توسعه‌خواهی و خلاقیت و پویایی است. از جمله عوامل زیرساختی که سبب تغییر فرهنگ‌ها می‌شود، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. نوگرایی و نوآوری

هر جامعه‌ای طبیعتاً دارای فرهنگ‌های قدیمی و کهنه است که از سوی بسیاری از نسل‌های جوان آن جامعه پذیرفته نیست. لذا، وقتی فرهنگی از جامعه دیگر وارد می‌شود، هر چقدر هم که آن فرهنگ در جامعه خود قدیمی باشد، باز هم با روی باز پذیرفته می‌شود. حال اگر فرهنگ، یک فرهنگ خودباخته باشد و مظهر تمدن غرب و ابتذال باشد، باید دید چه تغییری در فرهنگ و هویت

جامعه به وجود می آورد.

۲. پذیرش اجتماعی

میزان مقبولیتی که یک فرهنگ وارداتی یا یک فرهنگ داخلی در میان مردم یک جامعه دارد، در کارکرد آن فرهنگ بسیار مؤثر است. وقتی در یک جامعه فرهنگ های خودی در بین مردم جا نیفتاده باشد و دسته سازی مناسبی در زمینه پذیرش فرهنگ های خودی در بین اقشار جامعه و به ویژه جوانان انجام نشده باشد پذیرش فرهنگ بیگانه امری طبیعی خواهد بود.

۳. طرد انتخابی

به هم مرتبط و نزدیک ساختن جوامع و فرهنگ ها و فشرده و سخت شدن بازار رقابت در پیروی فرهنگی.

۴. تلفیق و انتخاب. (عیوضی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۴)

جهانی شدن از دو طریق بر عرفی شدن جوامع، افراد و ادیان تأثیر می گذارد؛ یکی از طریق جهانی سازی سبک زندگی و پارادایم فکری غرب و دیگری از طریق به هم مرتبط و نزدیک ساختن جوامع و فرهنگ ها. نظریه ای که اکنون در باب جهانی شدن و فرهنگ در جهان، به خصوص در اروپا حاکم است این است که فرهنگی که در جهانی شدن فراگیر خواهد شد، فرهنگ غرب و اروپا خواهد بود که بر این اساس تمامی مردم جهان دارای یک فرهنگ، یک زبان، یک نوع سلیقه در مورد لباس و غذا خواهند بود و این درست براساس رویه ای خواهد بود که اکنون امریکا و محافل صهیونیستی طی می کنند. (شجاعی شکوری، ۱۳۸۲، ص ۴۳۲) جریان هایی که از کشورهای مختلف صادر می شوند زمانی که به عنوان فرهنگ غالب قرار گیرند، فرهنگ های مغلوب را شدیداً تحت تأثیر قرار می دهند و تمامی مراکز این کشورها، اعم از مراکز اقتصادی، نظامی و سیاسی و از همه مهم تر مراکز فرهنگی آن کشورها، تحت تأثیر شدید قرار می گیرند؛ مراکزی از قبیل: سینماها، مدارس، دانشگاهها، مراکز اطلاعاتی و خبرگزاریها.

حتی در مقوله تغذیه یا پوشاک، رستوران های زنجیره های مک دونالد در بسیاری از کشورها شیوه غذاخوری غرب را ترویج می کنند. مدهایی که توسط ماهواره تبلیغ می شود، اعم از: نیتون، اسپرت و... ترویج و به تمام دنیا صادر می شود. در حوزه زبان و گویش ها نیز همین گونه است.

اکنون زبان انگلیسی به عنوان زبان رسمی در سراسر دنیا ترویج شده است؛ به گونه ای که حتی اگر شماره پشت پیراهن بازیکنان فوتبال به انگلیسی نباشد، مورد توجه قرار نمی گیرند. به این ترویج و واحدساختن فرهنگ ها یکسان سازی فرهنگ می گویند. (همان، ص ۴۳۴) در دنیای جهانی شدن یک تک جامعه و یک فرهنگ در سرتاسر سیاره زمین مستقر خواهد شد. فرهنگ یکسان می شود. جهانی شدن به معنای دیگر، فرآیندی کاملاً اروپایی است. به همین خاطر است که اندیشمندان از بابت جهانی شدن نگران هستند؛ زیرا باعث تقویت قدرت بعضی از کشورها می شود و تهاجم فرهنگی را به طور گسترده ای به دنبال دارد که این عمل باعث از بین رفتن هویت های ملی و سست شدن زمینه دینی در افراد خواهد شد. (همان، ص ۴۳۵)

فرهنگ جهانی و عرفی شدن

باید توجه داشت که فرهنگ ها، به خصوص فرهنگ های بومی و محلی، با وجود برخورداری از تمام غنای انسانی و ارزشی، از خرافات و تعصبات و عادات ضدانسانی و ضدارزشی نیز میرا نیستند. از این روی، ضروری است تا فرهنگ جهانی با زدودن خرافات و تعصبات ضدانسانی و ارزشی، بر گوناگونی ها و خلاقیت های خودجوش و زاینده فرهنگ های مختلف تأکید کرده و با بروز آزادانه خویش، جایگاهی برای هر فرهنگ بومی پدید آورد. به بیان دیگر، فرهنگ جهانی از چنان جایگاهی برخوردارست که تعصبات و خرافات فرهنگ های بومی را زدوده و بر تنوعات موجود در فرهنگ های محلی و بومی تأکید ورزد و این به معنای تحقق فرآیندی است که تعامل فرهنگ جهانی و بومی را در بردارد و به آنها این امکان را می بخشد تا نقشی مکمل برای هم بازی کنند و هر چه بیشتر به یکدیگر غنا بخشند. فرهنگی که فاقد توانایی لازم جهت روی آوردن به خلاقیت های جدید و استفاده همزمان از دستاوردهای نو در هر دوران و تفسیر تازه از تجارب گذشته توسط نسل جدید از یک سوی و بهره مندی از تجارب سایر فرهنگ ها، بینش ها و تجارب جهانی از دیگر سوی باشد، از باروری و شکوفایی بازخواهد ماند و رکود و رخوت بر سرنوشت آن حاکم خواهد شد. بنابراین به نظر می رسد یکی از اولویت ها را باید توجه توأمان به فرهنگ جهانی و فرهنگ ها بومی با رویکردی «انسانی و معنوی» به آن ها، تشکیل دهد.

فرهنگ جهانی اعلام می کند، فرهنگ ها با تمامی گوناگونی شان قادر به ظهور خواهند بود

و نسبییت فرهنگی می تواند معیاری برای تجلیات و تعاملات فرهنگ های مختلف باشد؛ چون برتری فرهنگی بر فرهنگ دیگر، نوعی تبعیض به شمار می رود. اما اگر فرهنگی به نسبییت فرهنگی باور نداشته باشد و بخواهد سایر صور فرهنگی را حذف یا نابود سازد، آیا باز می توان جملگی فرهنگ ها را کاملاً در یک سطح نسبی دید؟ اینجاست که چالش اساسی، نه تنها تبعیض باوران که حتی نسبی باوران شکل می گیرد. نحوه پاسخ دهی به تناقض فوق است که نبرد فرهنگ ها را در ابعادی اجتناب ناپذیر می سازد. زیرا باور به نسبییت فرهنگ ها، دستاوردی است که خود در دوره ای از تحول فرهنگ ها و تمدن ها به دست می آید، و گرنه فرهنگ هایی که در عهد بدویت به «جاهلیت» و در عصر مدرن به «فاشیست» تعبیر شده اند، «قومیت» را معیاری برای اصالت بخشیدن به «فرهنگ خودی» و «غیرت» را بهانه ای برای تبعیض نسبت به سایرین، به خصوص فرهنگ های گوناگون «غیرخودی» می سازد. از این روی است که «نبرد فرهنگ ها» گریزناپذیر خواهد بود. نبردها و تهاجمات جدید فرهنگی امروز، تهاجمات فرهنگی با هویتی جدید شروع به زایش و بازآفرینی کرده اند. اینک از پس بی نظمی های جدید فرهنگی، اشکال جدیدی از مقابله فرهنگ ها صورت بسته اند. نبرد کنونی فرهنگ ها هرگز با برجسب ها، شعارها، تبلیغات و ابعاد صوری فرهنگ که اینک به عنوان نوعی «توطئه» مورد توجه اند، به وقوع نمی پیوندد. این مبارزه ای است بطنی، آرام و خزنده که نه تنها بستر، که کل جوهره تحولات آتی دنیای ما را در بر گرفته و رقم خواهد زد. اما همزمان نباید نادیده گرفت که اکنون بخش مهم و عظیمی از تحولات فرهنگی بدون نبرد و از طریق «تبادل و تعامل» تحقق می یابد که امروز به نوعی «رقابت» بدل شده است و نگاه به تحولات فرهنگی، صرفاً از روزنه «تهاجم یا نبرد»، بیش از آن که از واقعیتی بیرونی ناشی شود، یا از عینک این ناظران انعکاس می یابد و یا حاصل تعمیمی است از فضای تنگ فرهنگی که تنفس می کنند، به عرصه های فرهنگی دیگری که کمتر با آن ها آشنایی دارند. اما از سویی دیگر، ابعادی از فرهنگ ها همچنان به نبرد با یکدیگر ادامه می دهند. نبرد عظیم امروز بین «فرهنگ تکثر طلب و تعامل خواه»، که همه فرهنگ ها، ادیان و آراء را محترم می شمرد از یک سو و «فرهنگ هایی که اعتقادات انحصارجویانه» را تحمیل می کند، از سویی دیگر آغاز شده و جریان دارد.

فرهنگ تکثر طلب در پی راه حل ها و رویکردهایی برای تحقق و عینیت یافتن حقوق انسانی، ملی، زیستی، اخلاقی، جنسی، قومی، اجتماعی و دینی است. (پیام یونسکو، ۳۱۶، ص ۱۴-۱۵) که

منش نوینی از هم زیستی را می‌طلبد که خود به توافق‌های جدیدی می‌انجامد و فرهنگ‌های موجود را دوباره سامان داده و در برخی موارد، حتی فرهنگ‌های تازه‌ای به وجود می‌آورد. در حالی که فرهنگ‌های انحصارطلب با تقلید از انواع خاصی از وجوه فرهنگی انسان، سایر اشکال تجلی روح انسانی را محروم و حذف می‌سازند. فرهنگ تعامل‌خواه، حامی الگوهای چند لایه‌ای از انواع هویت‌هاست که به هر شخص و جوانی امکان آن را می‌دهد تا به عنوان یک انسان یا شهروند، آزادانه برگزیند که دل بسته به فرهنگی خاص یا چندین فرهنگ و صاحب هر نوع اعتقاداتی در این جهان باشد. در حالی که فرهنگ انحصارطلب در صد یک رنگ ساختن و از میان برداشتن گوناگونی‌هاست و هویت‌های دیگر انسانی را قربانی می‌سازد. محور فرهنگ تعاملی بر مشروعیت تکثرها و گوناگونی‌هایی است که ابعاد وجودی روح و جسم انسان را قربانی نمی‌سازند؛ در حالی که فرهنگ انحصارجو به دنبال ابعادی سلیقه‌ای و بعضاً تعصب‌آمیز است تا تکثرها را به یک رنگی بدل ساخته و اشکالی خاص از الگوهای فرهنگی را که خود تجویز می‌کند، به عنوان تنها الگوهای موجود القاء کند. هر تفکر، جریان و سیاست فرهنگی، نه با شعارها و تبلیغات، بلکه با ماهیت کنش‌ها و در پیش گرفتن عملی هر یک از دو راه فوق‌هویت و جایگاه خویش را در نبرد فرهنگ‌ها مشخص خواهد ساخت. (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۷۵-۷۶) مخالفت و موافقت با جهانی شدن فرهنگ صرف نظر از تئوری‌های موجود درباره اینکه آیا اساساً فرهنگ نیز به سمت جهانی شدن در حال حرکت است یا خیر، موضوع جهانی شدن و به خصوص جهانی شدن فرهنگ، مخالفین و موافقین دارد. آنها طبق استدلال‌های خود، فواید و مضراتی را برای روند جهانی شدن فرهنگ برمی‌شمرند. مهم‌ترین دلایل موافقت جهانی شدن فرهنگ عبارتند از:

1. در اثر تعاملات اجتماعی و فرهنگی، بین الملل و اقوام مختلف که دارای فرهنگ‌های گوناگون می‌باشند، فرهنگ جهانی می‌تواند رشد نموده و دارای وجوه مثبت فرهنگ‌های مختلف گردد. این عده ادعا می‌کنند جهانی شدن موجب یگانگی می‌شود و نه تنها موانع فرهنگی، که بسیاری از ابعاد منفی فرهنگ را رفع می‌کند.
2. جهانی شدن یک قدم به سمت دنیای باثبات تر و زندگی بهتر برای مردمی است که در درون آن زندگی می‌کنند.
3. برخی افراد نیز جهانی شدن فرهنگ را مسئله‌ای اجتناب‌ناپذیر دانسته و معتقدند در اثر

تعاملات موجود در دنیای امروز، مجبور به پذیرش آن هستیم. پس باید بکوشیم تا از مزایایی فراوان مترتب بر آن استفاده کرده و با قوی کردن خود، این ما باشیم که فرهنگ خود را به عنوان فرهنگ برتر عرضه کنیم.

مخالفان نیز دلایلی دارند که مهم ترین آن ها عبارتند از:

1. تأثیرات مادی و اقتصادی جهانی شدن جدای از تأثیرات فرهنگی آن نیست؛ مثلاً اگر به نفوذ و گسترش استفاده از غذاهای آماده توجه کنیم، می بینیم که فقط تغییر در شیوه غذا خوردن نیست، بلکه اصل مسئله تغییر در عادات غذایی و نحوه غذا خوردن است که موجب دوری ناگهانی خانواده ها از یکدیگر به سبب عدم استفاده از روش های سنتی پخت و پز و غذا خوردن شده است. پس عادت مردم به غذاهای آماده که فرهنگ تغذیه آن ها را عوض کرده است، موجب یک اثر اقتصادی برای جامعه نیز شده است و برعکس، گاهی اوقات هم مسائل اقتصادی آثار فرهنگی به بار می آورند. مثال دیگر، مسئله الگوی مصرف و مصرف گرایی شدید در فرهنگ غربی است که به جوامع دیگر نیز در حال سرایت است و به لحاظ اقتصادی (حداقل در اقتصاد اسلامی) پدیده ای نامطلوب است. این تأثیر و تأثرات به قدری زیاد است که بسیاری را نگران کرده است.

2. نفوذ ارزش ها و هنجارهای جوامع دیگر به فرهنگ یک جامعه، معمولاً برای مردم آن جامعه و به خصوص افرادی که پایبندی شدیدتری به آداب و رسوم دارند پدیده مذمومی است. در کشورهایی که ارزش های غربی، میهمانی ناخوانده و نامطلوب تلقی می شوند، نخبگان حکومتی و متولیان فرهنگ ملی در این اندیشه اند که چگونه می توانند مرزهای سرزمینی (فرهنگی) را تسخیر نپذیر و مقاوم سازند و بالطبع چون جهانی شدن را یکی از عمده ترین دلایل این رویدادها میدانند به مخالفت با آن بر می خیزند.

3. معمولاً تصور می شود که در اثر پدیده جهانی شدن، فرهنگ های بومی و خرده فرهنگ ها دچار اضمحلال می شوند. صرف نظر از درستی یا نادرستی این موضوع که محل مناقشه است، این تصور موجبات مخالفت بسیاری از مردم را با پدیده جهانی شدن به وجود می آورد؛ زیرا اکثر مردم به طور ناخودآگاه فرهنگ های بومی را مایه احساس هویت خود می دانند. حتی اگر دقت کنیم بسیاری از افرادی که از کشور خود به کشور دیگری می روند نیز سعی می کنند برخی آداب و رسوم فرهنگ اصلی خود را حفظ کنند. چون تصور می شود که جهانی شدن این خرده فرهنگ

ها را نابود می کند، بسیاری از مردم با تردید به آن می نگرند.
4. شاید مهم ترین دلیل در مخالفت با جهانی شدن، مربوط به سیر و چگونگی رخ دادن این پدیده باشد. بسیاری از مردم این پدیده را به جهانی سازی تعبیر می کنند، نه جهانی شدن. (صیادی، اندیشنامه مجازی باشگاه اندیشه، ۱۳۸۵).

جهانی شدن و عرفی شدن فرهنگ بومی

فرهنگ تمامی دنیای دور و بر ما را در ذهن مان تعریف می کند، به آنها شکل می بخشد، طبقه بندی شان می کند و به آن ها معنا می بخشد. (تری یاندریس، ۱۳۷۸، ص ۴۸) فرهنگ، در حقیقت بخش انسان ساخته ی محیط است؛ حال آن، چه ذهنی باشد و چه عینی. فرهنگ است که تعیین می کند اعضای آن فرهنگ رابطه شان را با محیط، ماوراء الطبیعه و مردم درون و بیرون فرهنگشان چگونه تنظیم کنند. (بورن، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰) ما جهان را کمتر آن گونه که هست و بیشتر آنطور که ما هستیم، درک می کنیم؛ چرا که فرهنگ است که تعیین می کند ما چگونه اطلاعات دریافتی از محیط، روش تفسیر و روش مورد استفاده آن ها را درک کرده و به کار بندیم. (تری یاندریس، ۱۳۷۸، صص ۴۴ - ۴۷) به بیانی دیگر، فرهنگ است که واقعیات را برایمان می سازد. آن، هم ظرف و مظهر اندیشه تا رفتار ماست. فرهنگ به گروه و اعضای آن کمک می کند تا از عهده مشکلات زندگی در محیطی خاص و در زمانی معین برآیند. شاید بهتر باشد فرهنگ را شیوه باهم زیستن در دنیایی بدانیم که «نفوس انسان ها با تمامی گوناگونی هایشان» یک بعد، محیط بعدی دیگر و نوع تعاملات آن دو، بعد دیگر و مکمل آن ها به شمار می روند.

فرهنگ ها از فصول مشترکی برخوردار هستند، همان گونه که تمایزاتی با یکدیگر دارند. فصول مشترک فرهنگ های مختلف که به اصیل ترین و انسانی ترین وجوه فرهنگ مربوط می شود، فرهنگ جهانی را می سازد. مخاطبان چنین فرهنگی نیز جهانی خواهند بود و آن به بخش بزرگی از نیازها و تقاضاهای فرهنگی موجود در مردم و جوامع مختلف پاسخ خواهد گفت. اکنون در سطح جهان، تلاش های مستمر و بعضا سازمان یافته ای برای تأکید بر این وجوه مشترک و انسانی فرهنگ انجام می شود و سازمان یونسکو آن را یکی از اصلی ترین وظایف خود به حساب می آورد (دکوئپار، 1361، ص ۷۵)؛ اما آن به معنای نادیده گرفتن فرهنگ های بومی و گوناگونی های

زیست بومی شان نیست. فرهنگ‌های بومی بدون آن که حذف شوند، می‌توانند در روح تکثر فرهنگی نقشی بزرگ ایفاء کنند و اکنون سازمان‌های انسان دوستانه جهانی، از جمله یونسکو حفظ و تقویت فرهنگ‌های بومی و زیست بوم‌های آن را از مسئولیت‌های خود می‌دانند. منظور از زیست بوم، شرایط فیزیکی و محلی، جغرافیایی، آب و هوا و تمامی گیاهان و جانوران یک اقلیم است که از عوامل مهم و تعیین‌کننده فرهنگ یک منطقه و جامعه است و فرهنگ هر ناحیه و جامعه از بستر تعامل انسان با آن برمی‌خیزد. (تری یان‌دیس، ۱۳۷۸، صص ۴۶-۵۷) اما رابطه فرهنگ و زیست بوم یک طرفه نیست و در فرهنگ‌هایی پویا، همان‌گونه که زیست بوم فرهنگ انسانی را می‌آفریند، فرهنگ شکل گرفته در بستر آن نیز خود خالق شرایطی جدید بر زیست بومی می‌شود که در آن شکل گرفته است و تعامل آن‌ها به طور مداوم ادامه خواهد داشت. همین نکته است که مطالعات فرهنگ‌های محلی و جوامع منطقه‌ای را برای نسل فردا ضروری می‌سازد. اما نباید به فرهنگ‌ها به شکل پدیده‌های ایستا نگاه کنیم. فرهنگ‌ها مدام دستخوش تغییر هستند؛ آن‌ها از درون یا بیرون در معرض تحول قرار می‌گیرند. گاه به وسیله فرایندهای خودجوش و درون‌زا به خلاقیت و نوآوری دست زده و گاه از طریق تعامل فرهنگی از فرهنگ‌های دیگر اقتباس کرده و متأثر می‌شوند. تفاوت‌های فرهنگی همیشه بوده و خواهند بود و بسیاری از وجوه این تفاوت‌ها، بیش از این که از اختلافات برخیزد، از گوناگونی‌ها و تنوعات روح انسانی حکایت دارند که خود می‌تواند به موضوعی برای شناسایی بهتر انسان‌های جوامع مختلف از یکدیگر تبدیل شده و تکامل‌شان را مقدور سازند. در گذشته به اختلافات فرهنگی به عنوان بهانه‌ای برای درگیری‌های قومی، ملی و... نگاه می‌کردند، اما در دنیای امروز فرهنگ‌های پویا به اختلافات فرهنگی به مثابه پدیده‌هایی که انعکاس‌دهنده گوناگونی‌های اندیشه و تجارب روح انسان‌های مختلف‌اند، می‌نگرند و از آن‌ها به عنوان دستاویزی برای شناخت هر چه بیشتر و بهتر یکدیگر بهره می‌برند؛ وظیفه‌ای که بیشتر بر عهده جوانان امروز و فردای فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف است. نظر اولریش بک نیز درباره فرآیند جهانی شدن این است که امروزه عوارض جانبی ناشی از صنعتی شدن، اضافه تولید، مصرف‌گرایی و افزایش رفاه مادی ریسک‌هایی را در جامعه پدید آورده است که مهار، کاهش و یا محدود کردن آن‌ها تبدیل به مشکل اصلی جوامع جهانی در حوزه عرفی شدن شده است.

از خود بیگانگی فرهنگی

در عصر حاضر همه کشورها سرمایه هنگفتی در بعد فرهنگی انجام می دهند تا از یک طرف فرهنگ و هویت خود را به عنوان پشتوانه مستحکم حفظ کرده باشند و از طرف دیگر از تأثیرات فرهنگ دیگری بکاهند. بخصوص اینکه در دهه های اخیر مسأله فرهنگ از هر بعد آن اعم از دین، مذهب، آداب و رسوم، زبان، نژاد از اهمیت اساسی برخوردار شده است و حتی می توان گفت که جایگاه فرهنگ برتر از دیگر ابعاد شده است و گفتمان هژمونیک گفتمان فرهنگی است. البته این توجه به فرهنگ زمانی مثمر ثمر خواهد بود که شرایط و سازوکارهای علمی رعایت شوند. بطور مثال باید آموزشهای فرهنگی مبتنی بر شناخت و آگاهی باشند در کنار توجه به فرهنگ خودی، فرهنگ جهانی نیز مورد توجه علمی قرار گرفته و متناسب با تغییرات و تحولات جهانی، آموزشها تغییر یابد. چرا که ما ملزم به شناختن دنیای معاصر، شناختن پروسه جهانی شدن؛ ورود به عرصه جهانی؛ ارایه استراتژی و راهبرد بلند مدت فرهنگی، یکپارچگی سیاست های فرهنگی، مشارکت فعال در عرضه جهانی شدن، بهره گیری از آخرین تکنولوژی های اطلاعاتی، رسانه ای و تبلیغاتی هستیم. اما برخی معتقدند یکی از علل عرفی شدن ج.ا.ا. عدم توجه دولت به مقوله فرهنگ در تمامی ابعاد آن بود. چنانکه دکتر فروغ اعتقاد دارد که ((بعد از جنگ یکی از مولفه های سیاستهای توسعه ای ما با فرهنگمان بیگانه تر شد. ما بیشتر دچار انواع و اقسام گسست ها، انواع آنومی ها و بی قاعدگی - ها و کجروی ها می شویم. یعنی فورماسیون ما آن همخوانی بین سطوح نظری ایدئولوژیک، فرهنگی سیاسی و اقتصادی خود را از دست می دهد. (همان، پیشین، ص ۱۰۲) همچنان که در چند سال گذشته ما یک نابسامانی ملی و اعوجاجات مختلف در کشور روبرو هستیم. به طور خاصی مدل های توسعه اقتصادی با توجه به آنکه با شرایط فرهنگی، دینی و ملی ایران همخوان نبودند و به عبارت دیگر بومی نیستند و برخاسته از مقتضیات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی ایران نیستند. چنین سیاست هایی از یک طرف در پیشرفت اقتصادی ایران کاملاً موفق نبودند و از طرف دیگر باعث ایجاد نابسامانی فرهنگی، ناهنجاری های اجتماعی نوفرهنگی، آنومی، از هم گسیختگی های فرهنگی و ایجاد فرهنگ و هویت های دوگانه، در جامعه شدند.

اگرچه شاخص ها و مصادیق دینی ایرانیان با یکسری مشکلات و چالش های تاریخی همراه بوده است ولی در عصر حاضر این مسأله تشدید شد و این ناهنجاری ها باز تولید شدند و به نظر می

رسد که در آینده نیز باز تولید شوند. به همین دلیل است که ما در جامعه ایران با رفتارها و بینشهای کاملاً متفاوتی مواجه هستیم. برای نمونه می توان به رفتارهای کاملاً دنیوی. همچون مسأله مهریه اشاره کرد (حداقل یکی از علل افزایش مهریه تهی شدن جامعه ایران از پشتوانه های دینی، اخلاقی و انسانی است) و از طرف دیگر به اهمیت اخلاق دینی در باورهای افراد اشاره داشت. همچنین می توان به دو گانه عمل کردن یا رفتارهای متناقض و عدم همخوانی بین گفتارها و عملکردها اشاره داشت. عمل افراد بیانگر جایگاه دنیا و مادیت می باشد. اما در لفظ و حتی بینش از اخلاق آخرت سخن می گوید. و این مسأله در رفتارها و سیاست های دولت غیر تجلی پیدا کرده است. چرا که از یک طرف از حکومت دینی، اخلاقی و معنویت سخن می گوید ولی بسیاری از رفتارها و کردارهای آن کاملاً دنیوی است و حتی در برخی موارد به نظر می رسد خلاف سعادت اخروی باشد. نکته قابل تامل این است که گرچه ایرانیان از گذشته تا کنون دارای یک سری ویژگیهای خاصی بوده اند که آن ویژگی ها از جمله رفتارهای متناقض در عصر کنونی نیز مشاهده می شود ولی در سده معاصر این رفتارها و بینش ها افزایش یافته است که دلیل و منشا اصلی آن چالش سنت و تجدد می باشد، که ما تا عصر حاضر حل این چالش بنیادین بر طرف نشده است، از یک سو نه از ظرفیت کافی برای پذیرش مدرنیته تام برخورداریم و نه دارای پتانسیل های قدرتمندی جهت توسعه و پیشرفت و حل مدرنیته در سنتهای خود هستیم. به همین دلیل از زمان برخورد نسبت با مدرنیته چالشهای فرهنگی، دینی، اقتصادی، سیاسی و ... ایران تشدید شدند که در طول صد سال گذشته ما سیاست یگ گام به جلو دو گام به عقب داشته ایم.

در برخی دوران ها به نظر می رسد که ایران راه مدرنیته را طی می کند و در حال رسیدن به مدرنیته می باشد. ولی در همان حال رویدادهایی به وقوع می پیوندد که بیانگر مقابله با مدرنیته می باشد. در یک نگرش جامع گرایانه خود وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی بیانگر برخورد مدرنیته با سنت و فرهنگ مذهبی و دینی ایرانیان بود. برخلاف برخی کشورهای دیگر سنت در ایران، - توجه به ترکیب چند گانه آن و جایگاه آن در تاریخ ایران - به سهولت نتوانست مدرنیته را بپذیرد و به همین دلیل نزاع مدرنیته و سنت اصل بنیادین چالشهای دیگر ایران را تشکیل دادند. و تا زمانی که چنین چالشی وجود دارد انتظار حل بحرانهای دیگر ایران بیهوده می باشد گرچه احتمال دارد در یک دوران برخی بحرانها آشکار نباشند و یا به نظر برسد که آن بحران بر طرف شده است.

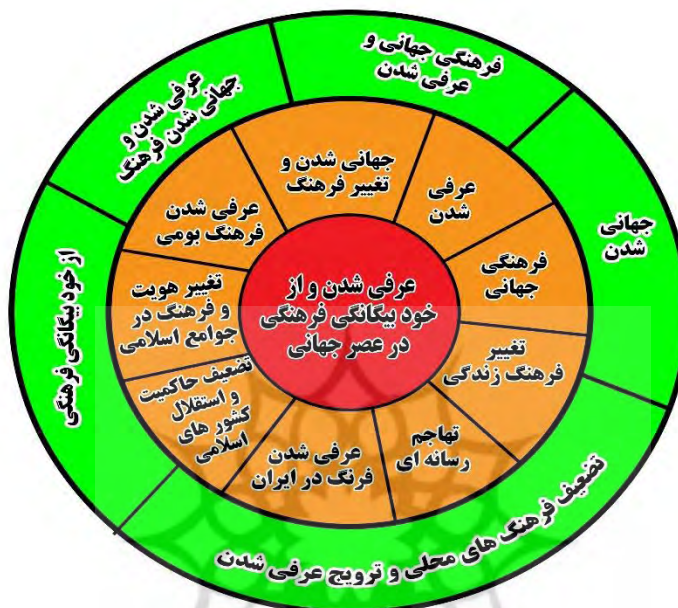
ولی در واقع بعد از چند دهه و یا با وقوع یک رویکرد که آن بحران از دوباره خود را آشکار می کند. از دیگر سیاستهایی که عرفی شدن را در ایران رواج می داد می توان به سیاستهای هویتی نظام اشاره کرد.

برخی دیگر معتقدند که نادیده گرفتن ملیت و ایرانیت و در کل عنصر ملی جمعیت ایران از یک سو و تاکید ناموزون بر مذهب و ابزاری شدن آن در راه سیاست و اقتدار سیاسی از سوی دیگر، خود به تضعیف تدریجی جایگاه دین در جامعه و آسیب پذیری آن در برابر عناصر هویتی غیر ایرانی منجر می شود. ایدئولوژیک شدن دین در راه سیاست و قدرت باعث می شود تمام پدیده های منفی ناشی از روشهای اقتدارگرایی بارز سیاست و بازی سیاسی همچون انسداد و سرکوب سیاسی، سوء استفاده های سیاسی و مالی از قدرت و مشکلات گوناگون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حکومت به پای دین نوشته شود و همراه شدن دین با بازی سیاسی در نهایت دین را تضعیف و بی اعتبار سازد. در این فرآیند دین به عنوان قویترین عنصر معنوی هویت ایرانی که از عوامل مهم نگهدارنده اخلاقیات اجتماعی و عنصر اجتماعی برای دفاع از هویت و کیان ملی ایران در برابر چالشهای داخلی و خارجی است، کارکرد خود را از دست می دهد و لطمه ای جبران ناپذیر به جامعه ایران وارد می سازد. این تضعیف دین در اثر ابزاری شدن آن باعث بیزاری ناخواسته بخشهایی از جامعه در داخل و ایرانیان خارج از کشور شده و آثار نابرابر فعالیتهای گسترده میسیونری مذهبی غیر اسلامی به ویژه مسیحیت آسیب پذیر می سازد. بدیهی است که تضعیف دین به عنوان عنصر معنوی هویت ایرانی از یک سو و فقدان عنصر ملی هویت ایرانی از سوی دیگر زمینه را برای تهاجم فرهنگی و تاثیرگذاری آن در میان نسل جوان فراهم می کند. (همان، پیشین، صص ۳-۹۲).

4. روش شناسی

از آنجا که در این تحقیق در صدد تبیین مولفه های فرهنگ در ایران هستیم این مقاله یک پژوهش از نوع توسعه ای قلمداد می شود. در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر استدلال منطقی به پژوهش می پردازیم. روش تحقیق بکار گرفته در آن داده بنیاد و کیفی می باشد که تا اشباع نظری پیگیری فرایند تحقیق از کدگذاری آزاد مفهوم تا مقوله بندی و انتخاب مقوله ها ادامه داشته است و روش کشف و بازرسی برای دسترسی به اعتبار در آن جریان یافته است.

5. مدل مفهومی عرفی شدن و از خود بیگانگی در عصر جهانی



نتیجه گیری

حیات هر جامعه به فرهنگ آن جامعه بستگی دارد و تهاجم فرهنگی، یعنی تهی کردن جامعه از فرهنگ خودی و جایگزینی فرهنگ مورد نظر بیگانه. براندازی فرهنگی ممکن است از دو طریق صورت گیرد: تبلیغات و دیگری نفوذ و استحاله. اما تهاجم فرهنگی عصر ما بیشتر تهاجم فرهنگی ای است که توسط صنایع فرهنگی امروز از کتاب و مطبوعات و سینما گرفته تا ماهواره و رایانه و برنامه های نرم افزاری اجرا می شود. در کشور ما نیز پس از انقلاب تاکنون دشمنان برای استحاله فرهنگی تلاش بسیار کرده اند. به دلیل ناسازگار بودن ارزش های اصیل اسلامی با دیدگاه حاکم لیبرال دموکراسی در غرب، کوشش شده تا فرهنگ مورد نظر غرب به هر طریق ممکن در فرهنگ ما جای گیرد. لذا بر اساس یافته های این پژوهش موارد زیر احصا شده که می تواند برای مقابله با

تهاجم فرهنگی نیز به کار گرفته شود.

فرایند جهانی شدن در ابعاد مختلف خود آثار قاطعی بر رفتارها و هویت اجتماعی مردم در نواحی مختلف جهان اسلام داشته است و سبک زندگی جدید با تغییر در بخش‌های مختلف، هویت افراد در عصر جهانی شدن را تحت تأثیر قرار داده است. جامعه ایران بنا به بافت و ساختار مذهبی، دین و اعتقادات در هویت افراد ریشه دارد اما با توجه به موقعیت استراتژیکی ایران، جوان بودن جمعیت، تحولات خاص میان‌نسلی و بی‌توجهی و گاه کم‌توجهی در مواجهه با نفوذ فرهنگ‌های بیگانه از طرق مختلف در عصر جهانی شدن، مستعد آسیب‌ها و اختلال‌های فرهنگی بسیاری است. اشکال خاصی از هویت در فرایند مدرن شدن و جهانی شدن شکل گرفته است که بیشتر ناشی از مادی شدن سبک زندگی، مصرف‌گرایی و ضعف اعتقادات اسلامی افراد است. با توجه به وجود نابسامانی‌های متعدد از قبیل تفکر مادی‌گری، مصرف‌زدگی و رقابت در تجمل و مصرف و تنوع‌طلبی و به طور کلی تغییر سبک زندگی در جهان اسلام و نبود زیرساخت‌های مناسب فرهنگی و رسانه‌ای و نیز ضعف فعالیت در حوزه فرهنگ و عدم تولید محتوای مناسب توسط مسئولان فرهنگی کشور در عصر جهانی شدن، جهانی شدن سبب ایجاد چالش‌های جدی برای هویت فرهنگی اسلامی افراد شده است. بگونه‌ای که پدیده جهانی شدن به تضعیف و زوال فرهنگ دینی و سنت‌های بومی مردم در جهان اسلام می‌پردازد و فرهنگ غرب را تقویت می‌کند. باورها و ارزش‌ها یکی از عوامل مهم و اثرگذار در شکل‌گیری سبک زندگی انسان‌ها است، زیرا از آثار منفی مصرف‌زدگی علاوه بر مسائل اقتصادی، کاهش تعداد جمعیت ایرانی است. بر اثر الگوی مصرف نادرست، درآمد اغلب خانواده‌ها مصروف هزینه‌های غیرضروری و نیازی‌های کاذب و رقابت در تجمل می‌شود و به دلیل عدم مدیریت صحیح درآمد و هزینه‌ها، بسیاری از خانواده‌ها تصور می‌کنند به دلیل هزینه‌های بالا نمی‌توانند صاحب فرزند شود. بنابراین، ازدواج نمی‌کنند یا به تک‌فرزندی اکتفا می‌نمایند. مدیریت هزینه‌ها و درآمدها و مهم‌تر از همه اصلاح نگرش‌ها و تفکر خانواده‌ها می‌تواند جامعه را در مقابل بحران‌های آینده مصون نگه دارد. در عصر جهانی شدن، گفتمان لیبرال دموکراسی رغبتی به حقوق اجتماعی و عدالت اجتماعی ندارد و جوامعی که در عصر جهانی شدن تحت تأثیر امور تحمیل شده از سوی نظام سرمایه‌داری و گفتمان لیبرال دموکراسی هستند، گرفتار تعارض‌ها و بحران‌های مختلفی شده‌اند، از جمله می‌توان معضلات و تضادها، تضاد

سود و نیاز، تضاد خودویرانگری خرد خودبنیاد و تضاد مبنا و بنا را بیان کرد. از این رو، با توجه به نتایج فوق می‌توان گفت:

راه‌حل بسیاری از این تضادها توجه به توحیدگرایی و هستی‌شناسی اسلامی است. از آنجایی که نگاه اسلام به انسان، نگاه توحیدی است و انسان را خلیفه‌الله می‌داند و صرف‌نظر از رنگ، مکان، نژاد و مذهب، حقوق و آزادی‌های او را محترم می‌شمارد، این نوع نگاه توحیدی به انسان زمینه و فرصت گفتگو و تعامل را بین جوامع مختلف فراهم می‌کند. فقط در شرایط صلح و وجود امنیت و با اقتناع و برقراری عدالت می‌توان از هژمون شدن گفتمان‌های رقیب جلوگیری کرد و تهدیدهای دشمن در عصر جهانی شدن را خنثی یا تعدیل نمود. دلایل و ویژگی‌های مهمی که در فرهنگ اسلامی نهفته و آن را مستعد و شایسته جهانی شدن کرده است، عبارت‌اند از تعقل و خردورزی، توحیدگرایی، منجی‌گرایی و اعتقاد حقیقی به آزادی واقعی و عدالت نظم‌آفرین و نظم عدالت‌آفرین، گرایش‌های انسان‌دوستانه (انسان با خطاب قدسی)، انسان‌شناسی اسلامی، اختیار و آزادی انسان، استقلال و اصالت روح، فناپذیری انسان، نامتناهی بودن انسان، انبیاء تعالی‌بخش و معرفی‌کننده کمال حقیقی انسان‌ها، نظام ارزشی بین انسان‌ها، محوریت انسان در نظام آفرینش و غیره. بنابراین، تشریح و ترویج این مفاهیم فطری و پرورش نسل توانمند و دانا به این امور در سطوح مختلف و حضور فرهنگی فراگیر در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و شبکه‌های مختلف می‌تواند جامعه ایرانی اسلامی را در برابر امواج سهمگین سبک زندگی و فرهنگ ضدبشری غرب مصون نماید. پیشنهاد می‌شود آموزش و پرورش برای استقرار تربیت اسلامی، ابتدا علایق ایدئولوژیک پنهان در مواد آموزشی، روش‌های تدریس، عناصر فضاهای آموزشی و به تعبیری برنامه پنهان را شفاف سازد و سپس بر مبنای ارزش‌ها و اصول اسلامی، آنها را در جهت علائق ایدئولوژیک اسلامی متحول کند و به تدوین نظام جدیدی از تربیت دینی بپردازد و این امری گریزناپذیر است.

منابع

1. آجیلی، هادی، بیکی، مهدی، 1392 کالبد شکافی سبک زندگی در جامعه سرمایه داری، ویژه نامه سبک زندگی، سال چهارم، شماره 13.
2. آزاد ارمکی، تقی، 1386، فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن، تهران، تمدن.
3. الهی، همایون، 1383، شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم، تهران: قومس.
4. ازغدی، حسن رحیم پور، 1387، جهانی سازی غربی، جهانی سازی اسلامی، موسسه فرهنگی طرحی برای فردا.
5. بیات، عبدالرسول، 1381، فرهنگ واژه ها، نشر مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، قم.
6. باکاک، رابرت، 1381، مصرف، ترجمه خسرو صبری، تهران: انتشارات شیرازه .
7. بازتاب اندیشه، ش 26، قم، 1381، ص 29.
8. تامسون، کنت، 1381، دین و ساختار اجتماعی، ترجمه علی پور بهرام و حسن محدثی، تهران، کویر.
9. حسینی، سیدجلال، 1387، پایان جهان مدرنیته یا...، انتشارات زمزم هدایت.
10. خواجه نوروی و همکاران، 1392، مطالعه رابطه سبک زندگی و هویت اجتماعی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره هفتم، شماره 1.
11. دهقان، محمود، 1391، سبک زندگی ما تغییر کرده است، مجله مدیریت ارتباطات اجتماعی، شماره 31.
12. ربانی گلپایگانی، علی، 1379، ریشه ها و نشانه های سکولاریسم، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ش 5.
13. روزنامه رسالت، شماره 7170 به تاریخ 89/10/13، صفحه 19.
14. زاکرمن، فیل، 1384، درآمدی بر جامعه شناسی دین، ترجمه خشایار دیهیمی.
15. سراج زاده، حسین، 1383، چالش های دینی و مدرنیته، تهران طرح نو.
16. شجاعی زند، علیرضا، 1380، دین، جامعه، عرفی شدن، تهران: نشر مرکز.
17. شجاعی زند، علیرضا، 1385، مسیرهای محتمل در عرفی شدن ایران، مجله جامعه شناسی ایران، دوره هفتم، ش 1 .

18. طالبی، رضا، 1385، جمع و نقد تعاریف جامعه شناختی از فرهنگ، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، سال اول، شماره 3.
19. کیویبت، دان، 1376، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، طرح نو، تهران.
20. کفاشی، مجید، منوچهر پهلوان و کاظم عباس نژاد عربی، 1389، بررسی تأثیر سبک زندگی بر هویت اجتماعی جوانان، مطالعه موردی جوانان 15-29 ساله شهر بابل، پژوهش اجتماعی، شماره 9.
21. گلستانی، صادق، 1387، بررسی دیدگاه عرفی شدن تشیع در فرایند تجدد، انتشارات گروه تاریخ و اندیشه معاصر.
22. عارفی، محمد اکرم، 1379، جنبش اسلامی پاکستان.
23. گبینز، جان آر و بوریمر، 1381، سیاست پست مدرنیته، ترجمه منصور انصاری، تهران: گام نو.
24. گیدنز، آنتونی، 1383، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ دوم، تهران.
25. لطف آبادی، حسین و وحیده نوری، 1383، بررسی چگونگی نگرش دانش آموزان دبیرستان و پیش دانشگاهی ایران به جهانی شدن و تأثیر آن بر ارزش ها و هویت دینی و ملی آنان، نو آوری های آموزشی، شماره 9.
26. مُصلح، علی اصغر، 1393، فلسفه ی فرهنگ، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول.
27. میرچالیاده، 1379، فرهنگ و دین، ترجمه هیئت مترجمان.
28. نگری، آنتونیو، 1384، امپراتوری، ترجمه رضا نجف زاده، تهران: قصیده سرا.
29. نش، کیت، 1380، جامعه شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز.
30. ویلسون، براین آر، 1374، جدا انگاری دین و دنیا، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو.
31. ویلم، ژان پل، 1377، جامعه شناسی ادیان، عبد الرحمن گواهی، تهران، تیبان.
32. -واتق، محمود، 1385، جغرافیای سیاسی، ماهیت و روش آن، پایان نامه دکتری.
33. ذکائی، محمد سعید، 1386، جامعه شناسی جوانان ایران، تهران: نشر آگه.

34. Ameli,s.r,2000.cultural globalization and Muslim identity,pp.
35. Featherstone, Mike, 1995, (reprint 1996) Undoing culture ,London: SAGE publications Ltd.
36. Nurullah, Abu Sadat ,2008.Globalization as a Challenge to Islamic Cultural Identity ,University of Al.
37. Mawlana,hamid,,2000media and its impact on Muslim identity, pp.

